

کالبدشکافی شش تورم لجام گسیخته در جهان

بررسی تطبیقی زمینه‌ها، علل، آثار و پیامدها

احمد کتابی*

چکیده

تورم لجام (افسار) گسیخته که از آن به «فوق تورم»^۱ و «آبرتورم»^۲ هم تعبیر شده، شدیدترین و پیشرفته‌ترین نوع یا مرحله تورم است که در خلال آن، ارزش پول ملی یک کشور، و به عبارت دیگر قدرت خرید و قابلیت تبدیل آن به سایر واحدهای پولی، به پایین‌ترین حد سقوط می‌کند و در اواخر کار غالباً به صفر می‌رسد. در تاریخ تحولات اقتصادی جهان، به‌ویژه در مغرب‌زمین، نمونه‌ها و موارد متعددی از این‌گونه تورم مشاهده می‌شود که همگی آن‌ها متعلق به دو سه قرن اخیر یعنی دورانی است که پول کاغذی (paper money) - و یا به اصطلاح دقیق‌تر اسکناس غیرقابل تبدیل به فلز (طلا، نقره، ...) - رفته‌رفته رواج عام و قانونی یافت و از آن‌جا که برخلاف پول مسکوک (coined money)، به سهولت و سرعت قابل تکثیر بود، این امکان بالقوه خطرناک را برای دولت‌ها فراهم آورد که هر از گاهی، به استناد افزایش هزینه‌ها و کاهش درآمدها و بدون رعایت ضوابط و شرایط مقرر، به انتشار اسکناس جدید مبادرت کنند و در نتیجه به حجم نقدینگی در جامعه بیفزایند.

در این مقاله، نخست راجع به موردپژوهی (case study) شش تورم لجام گسیخته تاریخی بحث و سپس جنبه‌های مشابه و مشترک بررسی و تحلیل شده است. سرانجام، در بخش نتیجه‌گیری و جمع‌بندی، تجربیات حاصل از تورم‌های مذکور، کم‌وبیش، در جهت تأیید آرای پول‌گرایان (monetarists) و نیز تا حدودی پیروان نظریه مقداری پول (theory of money quantity) تلقی شده است.

* استاد بازنشسته پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ketabi@ihcs.ac.ir

این بررسی گرچه اساساً جنبه تاریخی دارد، از جای‌جای آن می‌توان در زمینه شناخت، پیشگیری و مقابله با تورم‌های عصر حاضر - و از جمله تورم کنونی ایران که شدت فزاینده آن در ماه‌های اخیر موجب نگرانی‌های جدی شده و احتمال تبدیل شدن آن به یک تورم لجام‌گسیخته کاملاً متصور است - عبرت‌هایی ارزنده و درس‌هایی آموزنده گرفت؛ چه، به گفته رودکی:

هر که نامخت از گذشت روزگار هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار

کلیدواژه‌ها: تورم تاریخی، تورم لجام‌گسیخته، تورم و انقلاب، تورم و جنگ، نظریه حذف پول، تورم و نازیسم نشر بی‌رویه پول کاغذی.

۱. مقدمه

قبل از پرداختن به موضوع اصلی مقاله، جا دارد بدو تعریف یا توضیح مختصری از تورم لجام‌گسیخته ارائه شود:

برخی از اقتصاددانان، تورم‌ها را بر حسب شدت و ضعف و یا، به عبارت دقیق‌تر، بر مبنای میزان سرعت افزایش میانگین قیمت‌ها، به چهار نوع و به تعبیر دیگر به چهار مرحله (فاز) تقسیم کرده‌اند. آنچه در این طبقه‌بندی شایان توجه است، استفاده از واژه‌های مربوط به مراحل متوالی سرعت گرفتن حرکت اسب است که آخرین مرحله آن لجام (افسار) گسیختگی است:

تورم بطئی یا خفیف (نامحسوس) که از آن به تورم خزنده (creeping inflation) هم تعبیر می‌شود؛

تورم نیمه‌سریع (trotting inflation) (پورتمه‌رفتن اسب = trot)؛

تورم شتابان یا تازنده یا چهارنعل (galloping inflation) (چهارنعل رفتن اسب = gallop)؛

تورم لجام‌گسیخته (runaway inflation) (اسبی که از کنترل خارج شده است = runaway) - که چنان که پیش‌تر عنوان شد - به آن «فوق تورم» و «آبر-تورم» (hyper-inflation) هم اطلاق شده است (International Encyclopedia of Social Sciences, 1968, Inflation).

متأسفانه برای تعیین حدود و تحدید مرزهای تورم‌های یادشده ضوابط مشخص و قطعی وجود ندارد و اقتصاددانان معیارهای غالباً متفاوتی را برای تفکیک و تشخیص آن‌ها مطرح کرده‌اند که مجال بررسی تفصیلی آن‌ها در این جا فراهم نیست. از این رو، به ارائه دو معیار مربوط به تورم لجام‌گسیخته اکتفا می‌شود:

یکی از اقتصاددانان موسوم به فیلیپ کاگان (Philip D. Cagan)، نرخ تورمی حدود ۵۰ درصد در ماه (سالانه ۶۰۰ درصد) را ملاک تشخیص تورم لجام‌گسیخته پیشنهاد کرده است (همان)؛ اقتصاددان دیگر، دوبرابردن قیمت‌ها در ظرف ۶ ماه - یا کمتر - را معیار شناسایی این نوع تورم تلقی کرده است (Encyclopedia Britanica, Inflation).

به طور کلی می‌توان گفت که مشخصه اصلی تورم لجام‌گسیخته، بروز یک حالت بی‌اعتمادی کامل و مطلق در مردم به واحد پول ملی است که اصطلاح پول سوزان (hot money) - پولی که مردم بی‌صبرانه درصددند هر چه سریع‌تر خود را از شر آن خلاص و آن را به کالا تبدیل کنند - گویاترین معرف آن است. این نکته هم شایان ذکر است که در تورم‌های لجام‌گسیخته - به‌ویژه در مراحل پیشرفته آن‌ها - پول هر سه وظیفه یا خصیصه اصلی خود (وسیله مبادله بودن، معیار ارزش بودن و ابزار ذخیره ارزش بودن) را یکسره از دست می‌دهد.

۲. موردپژوهی تورم‌های لجام‌گسیخته تاریخی مهم

۱.۲ تورم حادث در «جنگ‌های استقلال امریکا»

ایالات متحده امریکا در طول تاریخ خود، حداقل شاهد دو تورم بسیار شدید بوده که هر دو به طور مستقیم از جنگ ناشی شده است:

نخستین تورم، در جریان جنگ‌های معروف به استقلال که در سال ۱۷۷۴ میلادی آغاز شد، رخ داد. در آن زمان، انقلابیون استقلال‌طلب امریکا که به رهبری جرج واشنگتن با سلطه امپراتوری انگلیس می‌جنگیدند، برای تأمین هزینه‌های سنگین جنگ، به شدت در تنگنا قرار گرفته بودند؛ به‌خصوص که کنگره قاره‌ای، فاقد هر گونه اختیار قانونی برای وضع مالیات بود. تنها اقدامی که کنگره مزبور توفیق آن را یافت این بود که ایالات تابعه را به جمع‌آوری مالیات فراخواند ولی این اقدام هم نتایج مطلوبی به بار نیاورد و نتوانست عواید لازم را برای پرداخت مخارج سنگین جنگ فراهم سازد. از طرف دیگر، استقراض داخلی نیز به‌هیچ‌وجه قادر به تأمین وجوه کافی نبود. به دلایل یادشده، پرداخت حقوق سربازان و افسران اغلب به تعویق می‌افتاد و خرید مهمات و ملزومات جنگی به دشواری انجام می‌گرفت.

این دشواری‌ها سرانجام بخش مالی کنگره را به چاره‌جویی واداشت: در اواخر نوامبر ۱۷۷۹، کنگره اجازه انتشار ۱۹۱ میلیون اسکناس را صادر کرد و به موازات آن، ایالات سیزده‌گانه هم، معادل همین رقم، اسکناس منتشر ساختند (شوئل، ۱۳۶۳: ۱۱۲-۱۱۳).

شایان توجه است که طی سال‌های ۱۷۷۵-۱۷۷۹، مجموع مالیات‌های وصول شده از چند میلیون دلار و کل کمک‌های دریافت شده از کشورهای فرانسه، اسپانیا و هلند از حدود ۸ میلیون دلار تجاوز نکرد.

چاپ اسکناس گرچه به مضیقه مالی انقلابیون خاتمه بخشید و پیروزی بر دشمن را برای آن‌ها به ارمغان آورد، در عین حال، به تورمی بی‌سابقه منتج شد و ارزش دلار را با سرعتی بهت‌آور کاهش داد. این آشفتگی و نابه‌سامانی مالی، نه تنها زندگی روزمره مردم را مختل کرد بلکه حتی امر تدارکات و تهیه آذوقه را برای ارتش - که علت غایی انتشار اسکناس بود - دچار وقفه و هرج‌ومرج کرد. معروف است که در ایالت ویرجینیا، افزایش قیمت‌ها به حدی رسیده بود که برای خرید یک دست لباس، باید یک میلیون دلار اسکناس محلی (ایالتی) پرداخت می‌شد. برخی از فروشندگان و کسبه، یک‌سره از پذیرش پول‌های کاغذی امتناع می‌کردند و «طلبکاران همچون شکار از دست بدهکارانشان می‌گریختند تا مبادا به چنگشان بیفتند و با کاغذهای بی‌ارزش، طلبشان پرداخت شود» (قبادی، ۱۳۶۸: ۱۶۷).

در بهار ۱۷۸۱، ارزش پول‌های کاغذی به قدری تنزل کرده بود که آرایشگاهی آن‌ها را به در و دیوار مغازه خود چسبانده بود و ملاحانی که بابت حقوق خود، اسکناس دریافت کرده بودند، اسکناس‌ها را به شکل لباس‌های مسخره‌ای درآورده و به تن کرده بودند.

۲.۲ تورم واقع در جنگ انفصال

تقریباً ۸۰ سال بعد، در جریان جنگ داخلی بسیار خونین و فرساینده‌ای^۳ که بین ایالات شمالی و جنوبی آمریکا بر سر مسئله بردگی درگرفت (۱۸۶۱-۱۸۶۵) و به «جنگ انفصال» مشهور شد، تورم بسیار شدید دیگری حادث شد که علل و عوامل آن - کم‌وبیش - مشابه تورم قبلی بود: از همان آغاز جنگ، طلا و نقره کمیاب و حتی نایاب شد. در نتیجه، طرفین متخاصم، برای تأمین هزینه‌های سرسام‌آور جنگ، ناگزیر به انتشار اسکناس شدند و آن را جایگزین پول مسکوک کردند.

به این ترتیب، پول‌های کاغذی که در تاریخ به اسکناس‌های «پشت سبز» (greenback) معروف شده است، رایج شد. ارزش واقعی این پول‌های کاغذی به شدت در نوسان بود؛ لیکن هرچه جنگ بیشتر ادامه می‌یافت، تنزل ارزش آن‌ها چشمگیرتر می‌شد.

در پایان جنگ، بی‌اعتباری پول و شدت تورم به حدی رسیده بود که یکی از نویسندگان آمریکا با طنزی که خالی از واقعیت نبود، نوشت:

سابقاً وقتی به مغازه‌ای می‌رفتیم، پول را در جیب می‌بردیم و با یک سبد پر از کالا به خانه برمی‌گشتیم؛ ولی اکنون باید با یک سبد پول به بازار برویم و با مقداری غذا در جیب به خانه برگردیم! همه چیز کمیاب است جز پول. [مکانیسم] قیمت به کلی دچار هرج و مرج گردیده و تولید نامنظم شده است. غذایی که قیمت آن معادل قیمت بلیط اپرا بود، امروز ۲۰ برابر آن قیمت دارد. فعالیت اقتصادی به کلی متوقف شده است، زیرا هیچ‌کس نمی‌داند برای کالاهای خود چه قیمتی مطالبه کند.

همه کس کوشش دارد اشیا را احتکار نماید و هرچه زودتر پول کاغذی را رها سازد. پول کاغذی، پول فلزی خوب را از جریان خارج ساخته است.^۴ معاملات به وسیله تهاتر انجام می‌گیرد و ناراحتی و مشکلات این قبیل معاملات تهاتری بر کسی پوشیده نیست (ساموئلسون، ۱۳۵۰: ۱/ ۸۲).

۳.۲ انقلاب فرانسه و تورم

در واپسین سال‌های سلطنت لوئی شانزدهم، اوضاع مالی فرانسه به‌صورتی بسیار وخیم درآمده و خزانه کشور تقریباً در آستانه ورشکستگی کامل قرار گرفته بود. گفته می‌شد که تنها در ۱۲ سال آخر پادشاهی لوئی شانزدهم، بیش از یک میلیارد و یکصد میلیون لیور^۵ به بدهی‌های دولتی افزوده شده بود که فقط بهره این دیون به ۲۰۶ میلیون لیور در سال - که تقریباً معادل نصف کل درآمدهای سالیانه دولت بود - بالغ می‌شد.

تردیدی نیست که بخش مهمی از این وام‌ها و مشکلات مالی، از اسراف‌ها و ولخرجی‌های دربار، و مخصوصاً ماری آنتوانت - ملکه فرانسه - ناشی می‌شد و احتمالاً به همین دلیل هم بود که مردم فرانسه به او لقب «مادام افلاس» (Madame Deficite) داده بودند (نهر، ۱۳۵۱: ۲/ ۷۰۹).

وخامت روزافزون اوضاع، سرانجام، لوئی شانزدهم را ناگزیر کرد تا نمایندگان طبقات سه‌گانه (اشراف و نجبا، روحانیون و عامه یا طبقه سوم) را برای چاره‌جویی در مورد مالیه ورشکسته حکومت فراخواند. این دعوت در واقع آغاز عقب‌نشینی دربار و نقطه شروع تحولاتی بود که بعدها انقلاب فرانسه نامیده شد.

با شدت یافتن بحران سیاسی و بالاگرفتن موج نارضایتی‌ها، نمایندگان طبقات سه‌گانه، به‌رغم کارشکنی‌هایی که از طرف دربار و بعضی از نمایندگان اشراف و روحانیون صورت می‌گرفت، خود را «مجلس ملی» و سپس «مجلس مؤسسان» نامیدند و با اتکا به پشتیبانی مردم، اختیارات وسیعی به خود تفویض کردند و رفته‌رفته رهبری انقلاب را در دست

گرفتند. یکی از نخستین اقدامات این مجلس، ملی کردن املاک متعلق به کلیسا بود که مساحت آن‌ها بنا بر روایات مختلف به ۱/۵ تا ۱/۳ کل اراضی فرانسه بالغ و ارزش آن‌ها به حدود سه میلیارد فرانک تخمین زده می‌شد.

املاک کلیسا، گرچه ثروت عظیمی محسوب می‌شد، در آن شرایط اضطراری، نمی‌توانست با سرعت لازم گرهی از کار حکومت که در تأمین مخارج واجب و روزمره‌اش درمانده بود، بگشاید. از طرف دیگر، دریافت وام‌های بیشتر و افزایش مالیات‌ها نیز با توجه به نارضایتی عمومی و نفرت مردم از نظام ارتجاعی مالیاتی و شیوه ظالمانه جمع‌آوری آن امکان‌پذیر نبود (قبادی، ۱۳۶۸: ۱۶۸).

در این اوضاع و احوال، پیشنهاد چاپ اسکناس که بعضی از نمایندگان آن را مطرح کردند و حسن قبولی که با آن مواجه شد، نباید شگفت‌آور باشد.

اسکناس‌های پیشنهادشده، گرچه از نظر قانونی قابلیت تبدیل به طلا و نقره را نداشت، از پشتوانهٔ پرارزش و مشخص املاک مصادره شدهٔ کلیسا برخوردار بود. قرار این بود که از اسکناس‌های مورد نظر - که آسینیا (Assignat)^۱ نامیده می‌شد - عمدتاً برای خرید املاک کلیسا استفاده و ضمناً در ارقامی درشت منتشر شود. این موضوع هم پیش‌بینی شده بود که اسکناس‌هایی که با فروش اراضی کلیسا به خزانه بازمی‌گردد، فوراً سوزانده و از جریان خارج شود. با این تمهیدات، ظاهراً دیگر نگرانی در مورد عواقب انتشار پول کاغذی بی‌مورد به نظر می‌رسید.

سرانجام در آوریل ۱۷۸۹ مجلس ملی دستور انتشار ۴۰۰ میلیون لیور پول کاغذی را صادر کرد. دارندگان این اسکناس‌ها حق داشتند مبلغ معینی، معادل قسمتی از اموال کلیسا، را با سود پنج درصد تا زمان فروش دریافت کنند.

نتایج اولیهٔ انتشار اسکناس بسیار مثبت و امیدوارکننده بود. دست دولت تا حدود زیادی باز شد و حتی توانست بخشی از بدهی‌هایش را پرداخت کند. در ضمن، بر اثر افزایش حجم پول در گردش، رکود و بیکاری کاهش یافت و تجارت و تولید رونق گرفت. اما دیری نگذشت که معلوم شد این باده‌ها کفاف آن مستی را نمی‌دهد و به اسکناس‌های بیشتری نیاز است.

از یک طرف، مخارج روزافزون دولت در آن دوران پرآشوب موجودی خزانه را به‌سرعت خالی کرده بود و از طرف دیگر سیل شکایات در مورد کمبود پول رایج و ضرورت افزودن بر آن، از سراسر کشور به پایتخت سرازیر شده بود.

مسئولان امر که از موفقیت چشمگیر سیاست نشر اسکناس در نوبت اول غره شده بودند، موجبی برای احتیاط نمی‌دیدند. از این رو، در سپتامبر همان سال - یعنی درست پنج ماه پس از نشر اول - ۸۰۰ میلیون لیور اسکناس جدید چاپ کردند و به جریان انداختند. انتشار اسکناس‌های جدید تنها برای مدتی کوتاه توانست عطش کمبود نقدینگی را فرونشاند. از یک سو، ترقی تدریجی اما مداوم قیمت‌ها، حجم پول مورد نیاز را برای معاملات و گردش کالاها افزایش می‌داد و از سوی دیگر، رواج روزافزون و سریع پول کاغذی، به نیایی مسکوکات فلزی منجر می‌شد و در نتیجه از مقدار پول در گردش می‌کاست. به همین دلیل، تقاضا برای چاپ پول کاغذی بیشتر، به‌خصوص اسکناس‌های ریزتر که با کمبود مسکوکات به شدت مورد احتیاج بود، پیوسته فزونی می‌یافت و این در حالی بود که به‌رغم تصمیم مجلس ملی در ابتدای امر، قسمت عمده پول‌های کاغذی که به خزانه بازمی‌گشت، به جای نابودشدن بار دیگر به‌جریان می‌افتاد. برای تعلیل این کمبود نقدینگی، به‌ویژه مسکوکات، به علل زیادی استناد می‌شد؛ از جمله گفته می‌شد که دربار و سلطنت‌طلبان و نیز روحانیون ناراضی به‌قصد تضعیف جمهوری نوپا، پول‌های فلزی را احتکار کرده یا به خارج از کشور فرستاده‌اند. همین اتهام به تجار ثروتمند و محتکر نیز وارد می‌شد. اما این همه حقیقت نبود. صرف‌نظر از کارشکنی‌های دشمنان انقلاب، که به جای خود یقیناً مؤثر بود، کمیابی مسکوکات ریشه‌ها و علل عمیق‌تری داشت و پیش و بیش از هر چیز، ناشی از مطلوب‌تر بودن پول‌های فلزی و به عبارت دیگر معلول اعتماد و اطمینان بیشتری بود که مردم به پول مسکوک - در مقایسه با پول کاغذی - داشتند. در واقع این پدیده، از جمله مصادیق قانونی بود که در اقتصاد به قانون گرشام مشهور شده است (و قبلاً از آن یاد شد). به هر حال، کمبود نقدینگی و افزایش نیازهای مالی دولت، حجم اسکناس‌های در گردش را در پایان ۱۷۹۱ به ۲۱۰۰ میلیون لیور رسانید.

در این سال، بر اثر جنگ با اتریش و پروس و نیز به علت شتاب‌گرفتن آهنگ انقلاب در داخل کشور، احتیاجات مالی حکومت بیش از پیش افزایش یافت و در نتیجه چاپ اسکناس‌های بیشتری ضروری شد. دولت املاک مصادره‌شده از فئودال‌های فراری را هم پشتوانه «آسینیا» قرار داد و به ازای آن‌ها مقدار زیادی اسکناس جدید منتشر کرد تا آن‌جا که در پایان همان سال، حجم کل پول‌های کاغذی در جریان به سه میلیارد لیور بالغ شده بود (همان: ۱۷۰).

افزایش حجم پول، رفته‌رفته، آثار مثبت اولیه خود را از دست داد. بالاگرفتن کار انقلاب و تسلط روزافزون گروه‌های افراطی و تندرو و ابهاماتی که در مورد تحولات آتی وجود داشت از یک سو و عداوت و خصومت آشکار انگلستان و سایر کشورهای سلطنتی اروپا با انقلاب و پایان نامعلوم جنگ از سوی دیگر، تمایل به سرمایه‌گذاری در زمینه‌های تولیدی را به شدت کاهش داده و در مقابل به معاملات سوداگرانه (speculative) رونق زیادی بخشیده بود. با کاهش سرمایه‌گذاری و تولید و در شرایطی که واردکردن کالا از خارج نیز تقریباً غیرممکن بود؛ عرضه کالاها و خدمات طبعاً نمی‌توانست با ازدیاد مداوم نقدینگی همگام باشد و در نتیجه قیمت‌ها پیوسته بالا می‌رفت. در ضمن، از آن‌جا که دست‌مزدهای پولی (اسمی) به علت بیکاری گسترده افزایش چندانی نمی‌یافت، کاهش دست‌مزدهای واقعی بسیار چشمگیر بود.

افزایش شدید و روزانه قیمت‌ها که نارضایتی شدیدی، به‌ویژه در بین قشرهای پایین و حامی انقلاب برانگیخته بود، سرانجام دولت انقلابی را ناگزیر به مداخله کرد. در بهار ۱۷۹۳، حداکثر قیمت غلات و چندی بعد قیمت همه مواد غذایی تعیین شد و تحت کنترل شدید قرار گرفت و مقرر شد که پایه قیمت کالاها یادشده در سطحی تقریباً ۳۰ درصد بالاتر از قیمت‌های سال ۱۷۹۰ در نظر گرفته شود و سپس با افزودن هزینه حمل‌ونقل و نیز پنج درصد افزایش بابت سود عمده‌فروش و ده درصد برای خرده‌فروش، حداکثر قیمت برای مصرف‌کننده تعیین شود. ضمناً برای کسانی که از «قانون حداکثر» (Loi de Maximume) تخلف می‌کردند، کیفرهای بسیار سنگین - و از جمله اعدام - در نظر گرفته شده بود که با قاطعیت اجرا می‌شد (همان: ۱۷۱).

در نتیجه اقدامات مذکور:

... تا مدتی جلوی [سرعت] تورم گرفته شد؛ ولی کشاورزان، صنعتگران و بازرگانان مقدار تولید را پایین آوردند. ضمن افزایش قیمت، بیکاری بالا گرفت. به همان نسبت که مواد غذایی کمتر می‌شد، زنان خانه‌دار مجبور بودند پشت‌سرهم در یک صف برای گرفتن نان، شیر، گوشت، کره، روغن، صابون، شمع و هیزم قرار گیرند. از نیمه‌شب به بعد صف‌ها تشکیل می‌شد. زن و مرد در کنار درها یا در پیاده‌روها می‌ایستادند و منتظر باز شدن دکان‌ها و حرکت کردن صف‌ها می‌ماندند ... در بسیاری موارد، گروه‌های نیرومند به مغازه‌ها حمله می‌کردند و کالاها را با خود می‌بردند ... وحشت از قحطی، سراسر پاریس و دیگر شهرها را فراگرفت. در پاریس، سانلیس، امین و روان، جمعیت نزدیک بود دولت را بر اثر اعتراض به کمبود مواد غذایی ساقط کند (دورانت، ۱۳۶۵: ۸۷/۱۱).

این اوضاع و احوال، حکومت را به اتخاذ تدابیری خشن‌تر واداشت. در پاییز ۱۷۹۳، قانونی وضع شد که به موجب آن فروشندگان که از پذیرش آسینیا امتناع می‌کردند یا آن را به قیمتی کمتر از ارزش رسمی می‌پذیرفتند، به اعدام و مصادرهٔ اموال محکوم می‌شدند و بالاخره در بهار ۱۷۹۴، کنوانسیون تصمیم باز هم خشن‌تری گرفت: «افرادی که پیش از انجام معامله از خریدار سؤال کنند که بهای اجناس با چه پولی پرداخت خواهد شد، به مرگ محکوم می‌شوند». طی سال‌های ۱۷۹۳ و ۱۷۹۴، افزایش قیمت‌ها و هزینه‌های فزایندهٔ دولت، انتشار اسکناس‌های باز هم بیشتری را ضروری ساخت تا آن‌جا که در پایان سال ۱۷۹۴ حجم کل پول کاغذی در گردش به ۷ میلیارد آسینیا بالغ شده بود. شایان توجه است که این رقم فقط اسکناس‌هایی را شامل می‌شد که دولت فرانسه رسماً منتشر کرده بود، حال آن‌که در سال‌های پس از انقلاب و مخصوصاً از ۱۷۹۳ به بعد، سلطنت‌طلبان فرانسوی با یاری و مشارکت مستقیم رژیم‌های سلطنتی اروپا مقادیر هنگفتی اسکناس تقلبی چاپ می‌کردند که آثار تورم‌زای آن‌ها اگر از اسکناس‌های قانونی بیشتر نبود، کمتر نبود. در تأیید این ادعا کافی است یادآور شویم که تنها یکی از محموله‌های اسکناس‌های تقلبی که ژنرال هوش (Hoche) کشف و نابود کرد، به گفتهٔ خود او، ۱۰ میلیارد فرانک آسینیای جعلی را شامل می‌شد (قبادی، ۱۳۳۸: ۱۷۲).

در ژوئیهٔ ۱۷۹۴، روبسپیر که از مدافعان سرسخت «قانون حداکثر» بود، اعدام شد^۷ و دوران «حکومت وحشت» به پایان رسید. در دسامبر همان سال، کنوانسیون که تحت تسلط معتقدان به لیبرالیسم اقتصادی قرار گرفته بود، قانون مزبور را لغو کرد. به دنبال این اقدام، آهنگ افزایش قیمت‌ها که به سبب برخورد قاطع و خشن «قانون حداکثر» تا حدی کُند شده بود، ناگهان شتاب گرفت. در این میان، اغتشاشات متوالی که تولید را فلج کرده بود و نیز بی‌ثباتی سیاسی و خلأ قدرت و رهبری، به‌ویژه تا استقرار حاکمیت «دیرکتوار» در پاییز همان سال، مزید بر علت شده بود، به طوری که دیگر کمتر کسی به عواقب انتشار بی‌پروای اسکناس می‌اندیشید یا در این باره ابراز نگرانی می‌کرد. در نتیجه، در اوایل بهار ۱۷۹۵، حجم پول در گردش به ۱۴ میلیارد فرانک - یعنی دو برابر - افزایش یافت و سپس در پاییز همان سال به ۳۵ میلیارد فرانک بالغ شد؛ یعنی طی فقط ۶ ماه، ۲/۵ برابر شد. نتیجهٔ قهری این ازدیاد فوق‌العاده سریع نقدینگی چیزی جز افزایش مجدد و سرسام‌آور قیمت‌ها نمی‌توانست باشد. اطلاعات موجود حاکی از آن است که قیمت کالاهای اساسی در سال ۱۷۹۵ در مقایسه با سال ۱۷۹۰، به چند ده برابر افزایش یافته بود؛ از جمله قیمت آرد ۱۱۲ برابر و

بهای هیزم ۱۲۵ برابر پنج سال قبل شده بود (همان: ۱۷۲)، قند و شکر تقریباً ۷۰ برابر، کفش، صابون و شمع بیش از ۴۰ برابر و تخم مرغ ۲۰ برابر از دیاد قیمت حاصل کرده بود. به موجب برآوردی دیگر، در سال ۱۷۹۵ فرانسویان برای خرید آنچه در ۱۷۹۰ با صد آسینیا خریداری می‌شد، به پنج‌هزار آسینیا نیاز داشتند (دورانت، ۱۳۶۵: ۱۱/۱۴۳)؛ به عبارت دیگر، قیمت‌ها به طور متوسط پنجاه برابر افزایش یافته بود.

در آغاز ۱۷۹۶، هنگامی که حجم اسکناس‌های در گردش به ۴۰ میلیارد فرانک رسیده بود، حکومت جدید (دیرکتوار) ماشین‌آلات و ادوات و کاغذهای مخصوص چاپ آسینیا را در ملاً عام به آتش کشید و به جای آن، پول جدیدی به نام «مندا» (Mandat) منتشر کرد که هر واحد آن ۳۰ برابر آسینیا ارزش داشت. شش ماه بعد، پول جدید نیز تقریباً به همان سرنوشت آسینیا دچار شد تا آن‌جا که ارزش تجارتهی آن به ۳ درصد ارزش اسمی (رسمی) آن تنزل یافت. چندی نگذشت که هر دو نوع پول کاغذی عملاً ارزش خود را به‌عنوان واسطه معاملات از دست دادند. فروشنندگان اسکناس را نمی‌پذیرفتند و خریداران ناگزیر پول فلزی باید تحویل می‌دهند. ادامه این وضع سبب شد که امتیاز هر دو نوع اسکناس به‌عنوان «وجه رایج و قانونی» لغو و پول فلزی رسماً به‌عنوان «پول قانونی» معرفی شود.

در این زمان، انقلاب دیگر خطرها را پشت سر گذاشته بود و واقعه‌ای تحقق یافته به شمار می‌رفت. «انقلاب تأمین مالی شده بود و این مهم را آسینیاها انجام داده بودند». مدت‌ها بعد، یکی از محققان که تحولات اقتصادی آن سال‌ها را بررسی می‌کرد، به این نتیجه شگفت‌انگیز رسید که «مصلحت انقلاب، صدور پول کاغذی را ایجاب می‌کرد. پیروزی انقلاب خلق بدون آن ممکن نبود»؛ و پژوهش‌گر دیگر، نقش ماشین‌های چاپ اسکناس را در موفقیت انقلابیون فرانسه دست‌کم، با گیوتین برابر دانست (قبادی، ۱۳۶۸: ۱۷۳).

۴.۲ تورم در شوروی

تورمی که در نخستین سال‌های استقرار رژیم کمونیستی در روسیه پدید آمد، ویژگی چشمگیری دارد. این تورم نه تنها معلول عوارض و عواقب یک انقلاب اجتماعی، که مسبوق به یک جنگ ویرانگر چهارساله (جنگ جهانی اول) و نیز متأثر از یک جنگ داخلی تمام‌عیار و بسیار فرساینده بود.

شایان ذکر است که مقدمات ایجاد تورم در شوروی، مدت‌ها پیش از انقلاب فراهم آمده بود. از سال ۱۹۱۴ (شروع جنگ جهانی اول)، بودجه دولت تزاری هر سال با کسری

فاحشی مواجه بود که غالباً با انتشار اسکناس تأمین می‌شد. میزان کسری بودجه که در سال ۱۹۱۴ معادل ۴۰ درصد کل هزینه‌ها بود، در سال‌های ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ به ترتیب به ۷۴ و ۸۴ درصد افزایش یافت و بالاخره در آخرین بودجه دولت تزاری (سال ۱۹۱۷) به ۸۱ درصد کل مخارج بالغ شد. در ضمن، در فاصله ۱۹۱۴ تا فوریه ۱۹۱۷ حجم پول‌های کاغذی از ۱/۶ میلیارد به حدود ۱۰ میلیارد روبل افزایش یافت!

حکومت موقت نیز - در دوران کوتاه زمام‌داری - ۹ میلیارد روبل بر حجم اسکناس‌ها افزود. به این ترتیب، در فاصله ۱۹۱۴ تا اکتبر ۱۹۱۷ که کمونیست‌ها قدرت را به دست گرفتند، حجم اسکناس در گردش تقریباً ۱۲ برابر شده بود (همان: ۱۷۴)، حال آن‌که طی همین مدت به علت شرایط جنگی و بحران‌های سیاسی، تولید فراورده‌ها - به‌ویژه محصولات صنعتی - کاهش زیادی حاصل کرده بود. نتیجه قهری این عدم تعادل بین حجم پول در گردش و میزان تولید، تورم فراینده‌ای بود که از اوایل جنگ آغاز شد و در سال ۱۹۱۷ در آستانه پیروزی کمونیست‌ها با شدت هرچه تمام‌تر ادامه داشت تا آن‌جا که «متوسط قیمت‌ها طی ۳ سال (۱۹۱۴ تا ژوئن ۱۹۱۷) حداقل ۷ برابر شده بود».^۸ بدین ترتیب، تورم همانند میراثی شوم به رژیم جدید منتقل شد و در میان انبوه مشکلات و نابه‌سامانی‌های ناشی از انقلاب، محیط بسیار مساعدی برای رشد هر چه بیشتر یافت.

با پیروزی انقلاب کمونیستی در اکتبر ۱۹۱۷، زمینه‌های جدیدی برای تشدید تورم فراهم آمد. در بخش صنعت، بر اثر کشته‌شدن یا فرار سرمایه‌داران بزرگ، بسیاری از کارخانه‌ها و مؤسسات تولیدی به حال تعطیل درآمد و در نتیجه، تعداد کثیری از کارگران بیکار شدند و میزان تولید فراورده‌های صنعتی کاهش چشمگیری حاصل کرد؛ همچنین، به سبب آسیب‌ها و خسارت‌های وارده به تأسیسات و ماشین‌آلات^۹ و نیز به علت کمبود وسایل یدکی، مواد اولیه و سوخت و مشکلات مربوط به مدیریت، اغلب مؤسسات صنعتی باقی‌مانده سودآوری خود را از دست دادند و نیازمند کمک‌های دائمی دولت شدند. ضمناً به علت محاصره اقتصادی بسیار سختی که دولت‌های سرمایه‌داری به روسیه تحمیل کرده بودند^{۱۰}، امکان ورود کالا از خارج تقریباً وجود نداشت. در این میان، فقر گسترده مردم همراه با کاهش تولید، عواید دولت را از محل مالیات‌ها سخت محدود کرده بود. به علاوه، خصومت قابل درک دولت‌های غربی با حکومت جدید شوروی و نیز بی‌اعتبار اعلام‌شدن کلیه دیون حکومت تزاری از طرف دولت انقلابی، امکان هر گونه استقراض خارجی (و حتی داخلی) را منتفی ساخته بود و این همه در شرایطی صورت می‌گرفت که تأمین هزینه‌های سنگین

تدارک غذا و سلاح مورد نیاز ارتش انقلابی برای مقابله با نیروهای خارجی، از هر جهت اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. در این اوضاع و احوال، توسل به چاپ اسکناس و دریافت «مالیات اجباری» به صورت تورم، تنها راه ایجاد توازن میان دخل و خرج دولت به نظر می‌رسید. پیش از ادامه بررسی، جا دارد یک سوء تفاهم شایع رفع شود. برخلاف آنچه غالباً تصور می‌شود، بلشویک‌ها در ابتدا به هیچ وجه با انتشار بی‌رویه اسکناس نظر موافق نداشتند. در آن زمان، نه از حذف پول به عنوان یک مقوله اقتصادی «بی‌فایده» یا «مضر» سخنی در میان بود و نه تبدیل آن به «پاره‌کاغذهای رنگی بی‌ارزش»؛ برعکس، اظهارنظرهایی که در این باره می‌شد، اکثراً در جهت تأیید ضرورت محدود نگاه داشتن حجم پول کاغذی بود. برای مثال، کنگره ششم حزب کمونیست روسیه که در اوت ۱۹۱۷ منعقد شد، با صراحت خواستار «توقف نشر پول کاغذی بیشتر» شد. حتی در بهار ۱۹۱۸، نظر لنین و بسیاری از رهبران برجسته حزب کمونیست شوروی بر آن بود که «گذران امور به کمک ماشین چاپ اسکناس که تاکنون بدان عمل شده، تنها به عنوان یک اقدام وقتی توجیه‌پذیر است». در عمل نیز بلشویک‌ها تا زمانی که در تنگنا قرار نگرفته بودند، در زمینه انتشار اسکناس جانب احتیاط را رعایت می‌کردند تا آنجا که در ۸ ماه سال ۱۹۱۸، نسبت افزایش حجم پول کاغذی در گردش حتی از دوره حکومت موقت هم کمتر بود. تنها پس از شروع جنگ داخلی و اتخاذ سیاست به اصطلاح «کمونیسم جنگی» بود که ملاحظه‌کاری کنار گذاشته شد و ماشین‌های چاپ اسکناس به تأمین‌کننده اصلی درآمدهای پولی دولت بدل شد (همان).

با شعله‌ور شدن آتش جنگ داخلی (در مه ۱۹۱۸)، نیازهای مالی حکومت انقلابی یک‌باره افزایش یافت و این در حالی بود که عواید دولت، به دلایل مختلف و مخصوصاً به سبب کاهش تولید، تقلیل فاحشی یافته بود. دولت ابتدا کوشید با وضع یک «مالیات انقلابی فوق‌العاده» بر قشرها و گروه‌های مرفه‌تر شهری و روستایی، بخشی از احتیاجات خود را تأمین کند. پیش‌بینی می‌شد که این مالیات سالیانه حدود ۱۰۰ میلیارد روبل عاید خزانه کند ولی در اجرا حتی یک‌دهم این مبلغ نیز وصول نشد و از این رو عملاً به فراموشی سپرده شد.

ناموفق ماندن طرح «مالیات فوق‌العاده»، مسئولان را بر آن داشت تا توجه خود را عمدتاً به مالیات جنسی فراگیری که هم‌زمان با مالیات پولی وضع شده بود، معطوف دارند. این مالیات، مازاد تولید کشاورزان - یعنی آنچه را پس از کسر نیازهای اساسی خانواده دهقان و بذر سال بعد، باقی می‌ماند - شامل می‌شد، ولی در عمل، به دلیل نامشخص بودن مفهوم

«نیازهای اساسی» و نیز به علت وسعت و شدت احتیاجات حکومت، از حد یادشده بسیار فراتر می‌رفت. در بعضی موارد، مالیات مزبور را گروه‌های کارگری مسلحی که از شهرها به روستاها اعزام می‌شدند، با اعمال خشونت بسیار، وصول می‌کردند و از همین رو موجبات نارضایتی شدید و حتی خصومت دهقانان را فراهم آورده بود و اتحاد کارگران و دهقانان را که در آن وهله، شعار حزب کمونیست شوروی به شمار می‌آمد، به‌مخاطره افکنده بود. اما ضمناً در این واقعیت نیز نمی‌توان تردید کرد که در طول سال‌های بحرانی جنگ داخلی، دولت تنها با توسل به این مالیات بود که توانست قسمت عمده غذای سربازان و کارگران و نیز مواد اولیه بسیاری از کارخانه‌ها را تهیه کند.

بدیهی است که مالیات جنسی مزبور، جواب‌گوی همه احتیاجات دولت نبود و بخش عمده نیازهای مالی حکومت باید همچنان از راه انتشار پول کاغذی تأمین می‌شد. از این رو، ماشین‌های چاپ اسکناس پیوسته به کار گرفته می‌شد و هر سال به میزان فاحشی به حجم پول در گردش افزوده می‌شد؛ برای مثال، میزان اسکناس در گردش که در ۱۹۱۸ دو برابر سال قبل شده بود، در ۱۹۱۹ به بیش از سه برابر سال گذشته رسید و در ۱۹۲۰ مجدداً افزایش یافت و تقریباً پنج برابر شد. بدین ترتیب، حجم پول در گردش که در بهار ۱۹۱۹ تقریباً معادل ۸۰ میلیارد بود، در آغاز ۱۹۲۱ به ۱۱۶۹ میلیارد روبل بالغ شد! (همان: ۱۷۵-۱۷۸).

با گذشت زمان و شدت گرفتن آهنگ تورم، رفته‌رفته سرعت ترقی قیمت‌ها از سرعت افزایش حجم پول در گردش پیشی می‌گرفت و در نتیجه درآمد واقعی (= قدرت خریدی) که از این طریق نصیب دولت می‌شد، پی‌درپی کاهش می‌یافت. در تأیید این ادعا، ذکر آماری بی‌مناسبت نیست. به موجب یک برآورد، عایدی دولت از محل چاپ اسکناس که در سال مالی ۱۹۱۸-۱۹۱۹ حدود ۵۲۳ میلیون روبل طلا بود، در سال مالی ۱۹۱۹-۱۹۲۰ به ۳۹۰ میلیون و در ۱۹۲۰-۱۹۲۱ به ۱۸۶ میلیون روبل طلا تقلیل یافت. بدین ترتیب، درآمد خالص دولت از انتشار اسکناس طی سه سال، حداقل ۶۴ درصد کاهش یافته بود. حال آن‌که در همین فاصله، حجم پول در گردش به بیش از ۲۰ برابر افزایش یافته بود. علت اصلی این ناهماهنگی را باید در سقوط فاحش قدرت خرید روبل کاغذی جست‌وجو کرد. مطابق آمارهای موجود، ارزش (= قدرت خرید) پول کاغذی در اکتبر ۱۹۲۰ به یک‌صدم ارزش آن در اکتبر ۱۹۱۷ تنزل یافته بود (یعنی متوسط قیمت‌ها طی سه سال ۱۰۰ برابر شده بود!) (همان: ۱۷۶-۱۷۷).

صدبرابر شدن قیمت‌ها طی سه سال (!)، بالطبع متضمن آثار و عواقب بسیار ناگواری بر زندگی مردم بود و دولت شوروی را بر آن داشت که با اتخاذ تدابیری حتی‌المقدور از فشار تورم بر توده مردم به‌ویژه کارگران و دهقانان بکاهد. از جمله اقداماتی که دولت به آن متوسل شد، افزایش سهم دست‌مزدهای جنسی در کل دست‌مزدها بود. به موجب تخمین سازمان بین‌المللی کار، در سال ۱۹۱۸، به طور متوسط ۵۰ درصد از مزد کارگران صنعتی شوروی به صورت جنسی پرداخت می‌شده است. این نسبت در ۱۹۱۹ به ۷۵ درصد و در ۱۹۲۰ به حدود ۹۰ درصد افزایش داده شد. با وجود این اقدامات، سطح زندگی کارگران همچنان بسیار نازل بود تا آن‌جا که بنا بر یک برآورد، دست‌مزد ماهانه یک کارگر در شهر مسکو فقط برای گذران زندگی او به مدت ۱۱ تا ۱۳ روز کفایت می‌کرد و بنابراین وی «ناگزیر بود بقیه‌مایحتاجش را به طور قانونی یا غیرقانونی از منابع دیگر تأمین کند». سختی معیشت و کمبود آذوقه به حدی رسیده بود که کارگران شهری، گروه‌گروه به روستاها مهاجرت می‌کردند ولی در آن‌جا نیز شرایط چندان بهتری در انتظارشان نبود. جای تعجب نیست که در آن سال‌ها بعضی از شهرهای شوروی بین یک‌چهارم تا یک‌سوم و برخی نظیر مسکو تا یک‌دوم جمعیت خود را ازدست دادند. در روستاها، البته مواد غذایی فراوان‌تر بود و از این نظر دهقانان به طور نسبی وضع مناسب‌تری داشتند؛ اما در واقع، بار اصلی تورم بر دوش آنان بود زیرا مجبور بودند از یک طرف بخش مهمی از فراورده‌های خود را به قیمت‌هایی که در هر حال از قیمت واقعی پایین‌تر بود به دولت بفروشند و از طرف دیگر سایر نیازهای خود را به قیمت روز خریداری کنند. بدین ترتیب، روستاییان در حقیقت بازندگان اصلی تورم مورد بحث بودند (همان: ۱۷۷-۱۷۸).

هم‌زمان با تنزل سریع ارزش پول و در اجرای سیاست‌های «کمونیسم جنگی»، قلمروی مبادلات پولی پیوسته محدودتر می‌شد. پیش از این یادآور شد که ناکامی دولت در وصول «مالیات فوق‌العاده انقلابی» و الزامات ناشی از انقلاب و جنگ، ضبط مازاد تولید دهقانان را - که در واقع نوعی مالیات جنسی بود - اجتناب‌ناپذیر کرده بود. بدین ترتیب، بخش مهمی از محصولات کشاورزی، عملاً از حوزه دادوستد پولی خارج شد. از طرف دیگر، افزایش بسیار سریع قیمت‌ها و تفاوت فاحشی که بین قیمت‌های رسمی (= دولتی) و آزاد وجود داشت، مؤسسات و کارخانه‌هایی را که ناچار بودند مواد اولیه و ملزومات خود را به قیمت رسمی خریداری کنند، در تنگنای شدیدی قرار داد و در نتیجه، به رواج مبادلات پایاپای میان آن‌ها منجر شد. در تابستان ۱۹۱۸، فرمانی صادر شد که به موجب آن، تحویل یا

دریافت محصولات توسط مؤسسات دولتی باید بدون ردوبدل شدن پول و فقط با ثبت در دفاتر مربوط صورت می‌گرفت؛ و بدین ترتیب، کاربرد پول به‌عنوان وسیله دادوستد میان این مؤسسات منسوخ شد. دست‌مزد کارگران نیز - همان‌طور که قبلاً اشاره شد - به‌نحوی فزاینده به صورت جنسی پرداخت می‌شد؛ به علاوه، «با افزایش پیوسته تفاوت میان قیمت‌های رسمی و بازار آزاد، توزیع کالاهای جیره‌بندی‌شده به قیمت‌های ثابت دولتی، هر چه بیشتر صورت توزیع رایگان به خود می‌گرفت. از این مرحله تا لغو کامل پرداخت‌های پولی در ازای کالاها و خدمات اساسی، چند قدم بیشتر فاصله نبود و این قدم‌ها در طول سال ۱۹۲۰ به سرعت برداشته شد. از بهار ۱۹۱۹، جیره غذایی کودکان کمتر از ۱۴ سال رایگان توزیع می‌شد در ژانویه ۱۹۲۰ تصمیم گرفته شد «غذاخوری‌های عمومی رایگان» در وهله اول جهت استفاده کارگران و کارمندان شهرهای مسکو و پتروگراد تأسیس شود. در اکتبر ۱۹۲۰ وزارت مالیه موظف شد مقررات لازم جهت لغو پرداخت پول توسط مؤسسات شوروی یا کارگران و کارمندان آنها در ازای استفاده رایگان از خدمات عمومی از قبیل پست، تلفن و تلگراف، آب و فاضلاب، روشنایی و نیرو و مسکن دولتی را تدوین کند (همان: ۱۷۹).

در چهاردهم دسامبر ۱۹۲۰، هر نوع پرداخت برای مواد غذایی جیره‌بندی‌شده ملغی اعلام شد. در ۲۳ دسامبر همان سال، کلیه پرداخت‌های پولی برای سوخت تحویل‌شده به مؤسسات و پروژه‌های دولتی و نیز کارگران و کارمندان آنها و در ۲۷ ژانویه ۱۹۲۱ پرداخت کرایه برای خانه‌های ملی شده و تحت اختیار شهرداری‌ها ملغی اعلام شد. [بدین ترتیب] دریافت مالیات‌های پولی بی‌معنی شده بود (همان).

بر اثر تحولات یادشده، نقش پول در اقتصاد شوروی، در دوران «کمونیسم جنگی» به حداقل ممکن تنزل یافت.

در این سال‌ها، بسیاری از نظریه‌پردازان و رهبران طراز اول حزب کمونیست شوروی - از جمله تروتسکی و بوخارین - در مورد نقش پول در اقتصاد، دچار نوعی توهم یا سوءتفاهم شده بودند. این صاحب‌نظران، کاهش فزاینده نقش پول را در دوران کمونیسم جنگی، نه به‌عنوان وضعی موقتی و اضطراری که بر اثر مقتضیات و الزامات زمان جنگ یا انقلاب تحمیل شده، بلکه به‌منزله دستاوردی مغتنم که به دلیل شرایط فوق‌العاده زودتر از موعد تحقق یافته است، تلقی می‌کردند. به زعم اینان، محدود شدن قلمروی دادوستد پولی و رواج مبادلات پایاپای، نشانه نابودی قریب‌الوقوع شیوه تولید بورژوایی و طلیعه ظهور

«کمونیسم ناب» به شمار می‌آید و از این رو، باید با حسن نظر پذیرفته شود. حتی خود لنین نیز به‌رغم روش بینی و واقع‌گرایی شایان تحسینی که گاه و بیگاه از خود نشان می‌داد، در اوایل دوران کمونیسم جنگی مجذوب توهمات آن دوره شده و با صاحب‌نظران مخالف پول هم‌داستان شده بود. او در سال ۱۹۱۹، در پیش‌نویس برنامه حزب نوشت:

... هدف این است که تمامی جمعیت را در کمون‌های تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان سازمان دهیم ... [حزب] سعی خواهد کرد که به سریع‌ترین وجه، ریشه‌ای‌ترین اقدامات را جهت زمینه‌چینی برای منسوخ کردن پول انجام دهد.^{۱۱}

پرشورترین مدافع «نظریه حذف پول»، پراوبراژنسکی (preobrazhensky) - اقتصاددان کمونیست و برنده جایزه لنین - بود. وی با سردادن شعار «دروود بر ماشین‌های چاپ اسکناس»، این ماشین‌ها را به‌منزله «مسلسل وزارت مالیه» توصیف می‌کرد که «نظام بورژوایی را از پشت سر زیر رگبار می‌گیرد و از قوانین پولی آن نظام برای نابودساختن آن استفاده می‌کند». نام‌برده در کنگره دهم حزب کمونیست شوروی در مارس ۱۹۲۱، به‌مطایبه، نمایندگان شرکت‌کننده را می‌ستاید چراکه توانسته بودند ارزش روبل را بیست‌هزار برابر (!) کاهش دهند حال آن‌که در انقلاب فرانسه، ارزش آسینیا تنها پانصد برابر (!) تقلیل یافته بود و سپس نتیجه گرفت «این بدان معنی است که ما انقلاب فرانسه را چهل بر یک شکست داده‌ایم». اقتصاددانی دیگر، خشنودی خود را از حذف تدریجی پول این‌گونه ابراز می‌کرد:

مرگ تدریجی پول به تناسب پیشرفت سازمان اقتصاد شورایی به پیش می‌رود. اکنون دیگر پول به‌عنوان تنها معیار ارزش از میان رفته است. پول به‌عنوان وسیله مبادله هم‌اکنون تا حد قابل ملاحظه‌ای می‌تواند از میان برداشته شود. پول به‌عنوان وسیله پرداخت، هنگامی که دولت سوسیالیستی بتواند کارگران را از ضرورت هجوم به بازار سیاه آزاد سازد، ناپدید خواهد شد و این هر دو، طی چند سال آینده در عمل تحقق خواهد یافت. آن‌گاه، پول همیشه را به‌عنوان [ابزار] ذخیره ارزش از دست خواهد داد و به همان چیزی مبدل خواهد شد که واقعاً هست: کاغذ رنگی.

این اظهارنظرها گرچه اساساً توجیه‌کننده وضع موجود بود، به نوبه خود، زمینه را برای انتشار هرچه بیشتر اسکناس فراهم کرد.

در سال ۱۹۲۱، با اعلام سیاست جدید اقتصادی توسط لنین، دوران کمونیسم جنگی پایان پذیرفت و عصر جدیدی که به «دوران نپ» (NEP) (مخفف New Economic Policy) موسوم است، آغاز شد. به موجب سیاست جدید، حوزه عملکرد بخش خصوصی بسیار

گسترش یافت و دهقانان در تولید محصولات کشاورزی و نیز در فروش آن‌ها از آزادی بیشتری برخوردار شدند. همچنین، بازرگانی و دادوستد خصوصی تا اندازه‌ای مجاز شد. این تصمیمات ظاهراً انحرافی از اصول کمونیسم و نوعی بازگشت به سرمایه‌داری بود. اما لنین با این برداشت موافق نبود و بر جنبهٔ موقتی بودن آن‌ها تکیه می‌کرد. با اتخاذ این تدابیر، ظاهراً شرایط برای کاهش تورم تا حدودی مساعد می‌نمود؛ ولی چندی نگذشت که کشور در معرض مصیبت عظیم و جدیدی - قحطی - قرار گرفت. این قحطی، در نتیجهٔ خشک‌سالی شدیدی پدید آمد که بر اثر آن در نواحی پهناوری از جنوب شرقی روسیه تقریباً محصولی به دست نیامد. این قحطی یکی از مهیب‌ترین و سخت‌ترین قحطی‌هایی بود که روسیه به خود دیده بود و به سبب آن میلیون‌ها نفر جان باختند (نهر، ۱۳۵۱: ۲/۱۲۶۵).

قحطی یادشده که پس از سال‌ها جنگ، محاصرهٔ خارجی و درهم‌شکستگی اقتصادی - و پیش از آن که دولت شوروی بتواند برای ترمیم خرابی‌ها و بازسازی کشور نفسی تازه کند - روی داد، ضربهٔ بسیار خردکننده‌ای بر اقتصاد کشور وارد آورد و امیدهایی را که در مورد افزایش تولید فراورده‌های کشاورزی و بهبود وضع آذوقه و مهار تورم پدید آمده بود، بر باد داد. گرچه دولت شوروی سرانجام توانست از این مهلکه نیز جان سالم به‌در ببرد، این امر به بهای بسیار سنگینی تمام شد.

در دوران «سیاست جدید اقتصادی» نیز توسل به انتشار اسکناس برای تأمین نیازهای مالی دولت همچنان ادامه یافت؛ زیرا عوایدی که از منابع سستی (مالیات، ...) به دست می‌آمد، حتی تکافوی نیمی از مخارج سنگین دولت را نمی‌کرد. بر پایهٔ برآوردهای بسیار خوش‌بینانه، حوالی سال ۱۹۲۰ حدود ۶۰ درصد درآمد از طریق چاپ اسکناس تأمین می‌شد. برآورد دیگری حاکی از آن است که در سال ۱۹۲۰ تقریباً ۸۵ درصد از عواید دولت از همین راه تأمین می‌شده است. با این تفصیل، جای شگفتی نیست که حجم پول در گردش و متعاقب آن سطح قیمت‌ها، با سرعت رو به افزایش گذاشته باشد. مطابق آمارهای موجود، در فاصلهٔ اکتبر ۱۹۱۷ تا ژانویهٔ ۱۹۲۱، حجم پول در گردش از ۲۲ به ۱۱۶۹ میلیارد روبل افزایش یافت؛ یعنی در مدت تقریباً چهار سال ۵۳ برابر شد. از آن زمان به بعد، ازدیاد حجم پول سرعت بیشتری گرفت و از ۱۱۶۹ میلیارد روبل در ۱۹۲۱ به ۶۹۶۱۴۱ میلیارد روبل در سپتامبر ۱۹۲۲ افزایش یافت؛ یعنی طی ۱۸ ماه ۵۹ برابر شد. سرعت افزایش قیمت‌ها از این هم بیشتر بود. معروف است که در ۱۹۲۲، ارزش روبل کاغذی به قدری

تنزل یافته بود که برای خرید آنچه قبل از جنگ (۱۹۱۳) یک روبل می‌ارزید، اکنون باید ۲۰۰ هزار روبل پرداخت می‌شد (قبادی، ۱۳۶۸: ۱۸۱). همچنین، برای پست کردن یک نامه لازم بود صد هزار روبل (!) تمبر خریداری شود؛ حال آن‌که تا پیش از اکتبر ۱۹۱۷، بهای گران‌ترین تمبر در روسیه از ۵ روبل تجاوز نمی‌کرد (امین‌سبحانی، ۱۳۶۱).

با ادامه «سیاست جدید اقتصادی»، توهمات و خیال‌پردازی‌هایی که در دوران کمونیسم جنگی در مورد حذف قریب‌الوقوع پول رایج شده بود، رفته‌رفته به دور افکنده شد و تندروری‌ها و نظریه‌های شعارگونه کم‌کم جای خود را به واقع‌بینی و منطق‌گرایی داد؛ تا آن‌جا که در اواخر ۱۹۲۱، کامنف - یکی از رهبران طراز اول حزب کمونیست شوروی - با صراحت هر چه تمام‌تر اظهار داشت: «تا موقعی که پول ما صرفاً تکه‌های کاغذ رنگی است، نه برنامه‌ریزی اقتصادی میسر است نه تدوین بودجه».

با این تغییر در نحوه تفکر، موضوع ثبات پولی، بار دیگر مدنظر و در دستور کار قرار گرفت. در ضمن، مسئولان امور مالی و پولی به این واقعیت توجه کردند که تثبیت ارزش پول، بدون ایجاد تعادل در بودجه دولت یا لاقط تقلیل شدید کسری آن، امکان‌پذیر نیست. از طرف دیگر، تدوین بودجه، در شرایطی که قیمت‌ها روزانه چندین درصد افزایش می‌یافت، اقدام بیهوده‌ای به نظر می‌رسید. سرانجام در ۱۹۲۲ تصمیم گرفته شد که بودجه بر اساس «روبل قبل از جنگ» تدوین و نرخ تبدیل نیز بر معیار هر ۶۰ هزار روبل جدید معادل یک روبل قدیم تعیین شود؛ ضمناً مقرر شد که این نرخ، ماهانه بر حسب تغییرات شاخص قیمت‌ها قابل تعدیل باشد. ولی این اقدام هم کارساز نشد و مشکلات زیادی پدید آورد. در نتیجه، روبل‌های قبل از جنگ به تدریج منسوخ شد و جای خود را به «روبل طلا» داد.

شایان توجه است که در این مرحله، بسیاری از رهبران بلندپایه حزب کمونیست شوروی - از جمله لینن - به ضرورت تحکیم ارزش پول از طریق مرتبط کردن آن به طلا معترف شده بودند؛ و در کنفرانس حزب (دسامبر ۱۹۲۱) نیز بر همین مسئله تأکید شده بود: «استقرار مجدد گردش پولی بر پایه فلز (طلا) که نخستین قدم در راه آن، محدود کردن بی‌چون و چرای صدور پول کاغذی است، باید اصل راهنمای قدرت شورایی در امور مالی باشد».

در تابستان ۱۹۲۲، دولت شوروی تصمیم گرفت اسکناس‌هایی با پشتوانه طلا انتشار دهد. این اسکناس‌ها که «چرونتس» (Chervonets) نامیده می‌شد، در زمستان همان سال منتشر شد. ۲۵ درصد پشتوانه این اسکناس‌ها از طلا و ۷۵ درصد آن از دارایی‌های نقدی

دولت تشکیل شده بود. از آن زمان تا ۱۹۲۴، دو نوع پول کاغذی به موازات هم در جریان بود: یکی چرونتس که در انتشار آن نهایت احتیاط به عمل می‌آمد و در نتیجه، ارزش نسبتاً ثابتی داشت و دیگری روبل قدیم که با سرعت هر چه تمام‌تر منتشر می‌شد و به سرعت هم ارزش خود را از دست می‌داد. هم زمانی رواج این دو نوع پول به همان عوارضی منجر شد که در این‌گونه موارد - طبق قانون گرشام - قابل انتظار است: کمیابی و از جریان خارج شدن پول مطلوب و در مقابل عرضه فراوان پول نامطلوب. بروز این عواقب، سرانجام دولت شوروی را بر آن داشت تا در فوریه ۱۹۲۴، روبل‌های قدیمی را از گردش خارج و چرونتس را تنها واحد پول رایج و قانونی کشور اعلام کند و این در حالی بود که حجم روبل‌های قدیمی به حدود ۸۱۰ کاترلیون بالغ شده و ارزش آن تقریباً به صفر رسیده بود (با توجه به نرخ اعلام شده، و تبدیل این دو نوع پول به یکدیگر، ارزش روبل (= قدرت خرید) به یک پانصد میلیارد کاهش یافته بود).

شایان توجه است که از ۱۹۲۳ به بعد، دولت شوروی رفته‌رفته توانست به موفقیت‌های چشمگیری در زمینه تعدیل کسری بودجه نایل شود تا آنجا که در سه ماهه آخر ۱۹۲۳، سهم انتشار اسکناس جدید در تأمین بودجه دولت به ۱۰ درصد کاهش یافت، حال آنکه این نسبت در ۱۹۲۲ به ۹۰ درصد بالغ می‌شد (قبادی، ۱۳۳۸: ۱۸۲ - ۱۸۳). بدین ترتیب، غول تورم به تدریج مهار شد.

۵.۲ فوق‌تورم در آلمان (سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۲۳)

در اوایل دهه سوم قرن بیستم، تورم بی‌سابقه‌ای در آلمان پدید آمد که به‌حق، عنوان «شدیدترین تورم تاریخ» را به خود اختصاص داده است تا آنجا که تعبیری چون «فوق‌تورم» یا «برتورم» به‌راستی درباره آن مصداق دارد.

این تورم نیز - نظیر تورم شوروی - قبل از هر چیز، معلول عوارض و عواقب جنگ جهانی اول بود.

جنگ با شکست کامل آلمان پایان یافت و متعاقب آن، کیصر (ویلهم دوم) از آلمان بیرون رفت، نظام امپراتوری پایان یافت و حکومت جمهوری اعلام شد و چندی بعد، حزب سوسیال‌دموکرات زمام حکومت را در دست گرفت.

سوسیال‌دموکرات‌ها که وارث کشوری شکست‌خورده و ویران با اقتصادی ازهم‌پاشیده شده بودند، با وجود برخورداری از محبوبیت عمومی و حمایت گسترده اتحادیه‌های

کارگری و نیز قشرهای وسیعی از طبقه متوسط، عملاً نتوانستند کاری از پیش ببرند، زیرا فاقد هر گونه برنامه مشخص و خط‌مشی عملی برای مقابله با این شرایط بحرانی بودند. آنان، در برابر نیروهای ارتجاعی و دست‌راستی، موضعی دفاعی و انفعالی در پیش گرفته بودند و در مقابل، نسبت به جناح‌های مترقی در حزب خود و نیز گروه‌های چپ و کمونیست، قاطعیت و شدت عمل زیادی اعمال می‌کردند. از این رو، بین آنان و کمونیست‌ها همواره تضاد و برخورد وجود داشت و همین تضاد موجبات تضعیف هر دو را فراهم آورده بود. با گذشت زمان، تعداد کثیری از کارگران از حمایت سوسیال دموکرات‌ها دست کشیدند و به کمونیست‌ها پیوستند. همچنین، شمار زیادی از طرف‌داران آن‌ها در طبقه متوسط، به گروه‌های ارتجاعی و دست‌راستی ملحق شدند (نهر، ۱۳۵۱: ۱۷۳۷/۲).

فشارها و تحریک‌های ارتجاع زخم‌خورده از یک سو و تندروی‌ها و تشنج‌آفرینی‌های بعضی از گروه‌های افراطی چپ از سوی دیگر و نیز وقوع اعتصابات مکرر کارگری که تولید را تقریباً فلج کرده بود و کشمکش‌ها و برخوردهای دائمی بین گروه‌های سیاسی، همراه با تزلزل و بی‌برنامگی دولت سوسیال‌دموکرات، چنان آشفته‌بازاری پدید آورده بود که سرانجام آن، چیزی جز فاجعه نمی‌توانست باشد.

تورم آلمان، عارضه‌ای خلق‌الساعه نبود، بلکه شروع آن در واقع، به اوایل جنگ جهانی اول بازمی‌گشت. به حکایت آمارهای موجود، در فاصله سال‌های ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۹، شاخص قیمت‌ها تقریباً ۸ برابر شده بود. بدیهی است که این مقدار افزایش قیمت، با توجه به هزینه‌های تسلیحاتی عظیمی که آلمان برای شروع و ادامه جنگ متحمل شده بود و با در نظر گرفتن شکست این کشور در جنگ و نیز در مقام مقایسه با نرخ تورم در سایر کشورها، چندان غیرمعارف به نظر نمی‌رسید؛ حتی تا ۱۹۲۱ هم - که متوسط قیمت‌ها به بیش از ۱۴ برابر رقم مربوط به قبل از جنگ رسید - هنوز تورم مهارپذیر می‌نمود (قبادی، ۱۳۶۸: ۱۸۴).

از اواسط همین سال بود که افزایش قیمت‌ها شتابی خارق‌العاده و ناگهانی گرفت و دیگر مسلم شد که بازگشتی در کار نیست. از این پس، بین افزایش قیمت‌ها و ازدیاد انتشار اسکناس، مسابقه‌ای دوزخی در گرفت که فرجام آن پیشاپیش معلوم بود.

شدت یافتن روند تورم در آلمان در سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۲۳، صرف‌نظر از عوامل یادشده، عمدتاً ناشی از انتشار مداوم و فزاینده پول کاغذی بود. در تأیید این گفته، ذکر آمارهایی چند بی‌مناسبت نیست.

حجم پول در گردش که در ۱۹۱۹ معادل ۵۰ میلیارد مارک بود، در ۱۹۲۰ به ۸۲ و در ۱۹۲۱ به ۱۲۳ میلیارد مارک رسید (یعنی طی ۲ سال تقریباً ۲/۵ برابر شد) و سپس با شتابی بیشتر رو به ازدیاد گذاشت به طوری که در فاصله ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۲ حداقل ۱۰ برابر شد. از این زمان به بعد، سرعت انتشار اسکناس ابعاد بی سابقه و جنون آسایی گرفت تا آنجا که در سال ۱۹۲۳، طی کمتر از ۱۱ ماه، حجم پول در گردش ۷۰ هزار برابر (!) افزایش یافت و سرانجام در اواخر همان سال حجم پول در گردش به ۹۲ کاترلیون مارک (۹۲/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) (!) - یعنی ۱/۱ میلیون برابر (!) رقم مربوط به سال ۱۹۲۰ - بالغ شد (همان).

شایان توجه است که در ۱۹۲۳، با وجود آن که ماشین های چاپ اسکناس با همه ظرفیت کار می کرد، باز هم نمی توانست جواب گوی افزایش لحظه به لحظه تقاضا برای پول کاغذی باشد. از این رو، با زدن مهرها و برچسب هایی روی اسکناس های رایج، ارزش آنها را به چندین هزار برابر (!) و بعدها به چندین میلیون برابر (!) افزایش دادند و در ضمن درصد چاپ اسکناس هایی با ارقام بسیار درشت نیز برآمدند، از جمله در بهار ۱۹۲۲ اسکناس های ۱۰ هزار مارکی، در ۱۹۲۳ اسکناس های ۲ میلیارد مارکی (!) و در اواخر همان سال حتی اسکناس های ۱۰۰ میلیارد مارکی (!) انتشار یافت (بودوئن، ۱۳۴۷: ۲/۳۱۶، ۳۱۷).

به علاوه، برخی از مؤسسات نظیر مجتمع صنعتی کروپ، اسکناس های ویژه ای برای خود منتشر می کردند.

شهرها، حتی کوچک ترین شان به چاپ پول روی آوردند. حجم پولی که می بایست چاپ شود توسط یک مقام عالی رتبه شهر تعیین می شد. ناگفته پیداست که در این اوضاع و احوال، حرفه نشر اسکناس تقلبی کاملاً از رونق افتاده است (قبادی، ۱۳۶۸: ۱۸۵).

تردیدی نیست که یکی از عوامل عمده توسل به انتشار اسکناس در آلمان، مشکل پرداخت غرامات جنگی بود. چنان که می دانیم، به موجب قرارداد صلح ورسای، دولت آلمان ملزم شده بود هر سال مبلغ هنگفتی به عنوان غرامت به دولت های فاتح بپردازد. دیری نپایید که ناتوانی دولت آلمان در این زمینه آشکار شد. پرداخت غرامت تقریباً همه امکانات مالی کشور را جذب می کرد و دیگر پولی برای توسعه اقتصادی و حتی هزینه های ضروری روزمره باقی نمی ماند. از طرف دیگر، تأمین مالی این غرامات از طریق افزایش مالیات ها نیز میسر نبود؛ زیرا با توجه به فقر گسترده و اوضاع مالی بسیار ناگوار پس از جنگ، مردم

نمی‌توانستند حتی مالیات‌های معمول را پردازند (چه رسد به مالیات‌های جدید). افزون بر این، مردم آلمان اصولاً نسبت به پرداخت غرامات بسیار بدبین بودند و آن را تحمیلی ظالمانه و نوعی باج‌خواهی تلقی می‌کردند.

تحت این شرایط، انتشار پول کاغذی و اخذ مالیات اجباری از طریق تورم، تنها راه‌حل و امکانی بود که در برابر دولت قرار داشت. البته دولت آلمان نمی‌توانست از این اسکناس‌ها برای ادای غرامت استفاده کند؛ زیرا طبق مفاد قرارداد ورسای، غرامات باید به صورت دلار یا مارک طلا یا به شکل کالاهای صادراتی تأدیه می‌شد. اما انتشار اسکناس حداقل این فایده را داشت که درآمد دولت را، به بهای کاهش سهم مردم از ثمره تولید، افزایش می‌داد و در نتیجه، امکان پرداخت غرامت و در عین حال تأمین بخش مهمی از مخارج روزمره را فراهم می‌آورد (همان: ۱۸۶).

انتشار بی‌پروای پول کاغذی، در شرایطی که امکانات تولید همچنان محدود مانده بود، نمی‌توانست نتیجه‌ای جز افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها داشته باشد. در واقع، در مسابقه وحشتناکی که بین چاپ اسکناس جدید و افزایش قیمت‌ها درگرفته بود، افزایش حجم پول درگردش غالباً از افزایش قیمت‌ها عقب می‌ماند. در این باره نیز ذکر آمارهایی چند ضروری به نظر می‌رسد.

«شاخص قیمت‌ها» و «شاخص هزینه زندگی» که در سال ۱۹۱۳ برابر با یک بود، در سال ۱۹۲۲ به ترتیب به ۱۵۷۵ و ۶۸۵ و در سال ۱۹۲۳ به ارقام ۱۸۷۰۰/۰۰۰/۰۰۰ و ۳/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ افزایش یافته بود. در اوایل اکتبر ۱۹۲۳، ارزش مارک در مقایسه با ۱۹۱۳ بیش از ۶ میلیون بار تنزل کرده و بهای یک تخم‌مرغ معادل قیمت ۳۰ میلیون تخم‌مرغ در ده سال قبل از آن شده بود! (تولند، ۱۳۷۳: ۸۴).

به‌موجب برآوردی دیگر، شاخص (= متوسط) عمده‌فروشی قیمت‌ها که در سال ۱۹۱۳ برابر با یک بود، در ژوئیه ۱۹۲۱ به ۱۴/۳، در ژوئیه ۱۹۲۲ به ۱۰۱، در ژانویه ۱۹۲۳ به ۲۱۷۸۵ و در اوت همان سال به ۹۴۴/۰۴۱ و در اکتبر به ۷/۰۹۵/۸۰۰/۰۰۰ و بالاخره در نوامبر همان سال به ۷۵۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ رسید (قبادی، ۱۳۶۸: ۱۸۴)؛ به عبارت دیگر، متوسط قیمت‌های عمده‌فروشی طی ۱۰ سال، ۷۵۰ میلیارد برابر (!) و طی ۲ سال (۱۹۲۱-۱۹۲۳) ۲۰ میلیارد برابر شد حال آن‌که حجم اسکناس درگردش طی ۳ سال فقط ۱/۱ میلیون برابر (!) شده بود. اواخر سال ۱۹۲۳ قیمت چند قلم از کالاها و خدمات مورد نیاز مردم به شرح زیر بود:

یک بلیط تراموا	۱۵۰ میلیارد مارک
یک روزنامه	۲۰۰ میلیارد مارک
یک کیلو نان	۴۲۸ میلیارد مارک
یک کیلو کره	۵۶۰۰ میلیارد مارک

(مهاجر ابروایی، ۱۳۴۸: ۱۱۶)

افزایش بی‌درپی قیمت تمبر در آن سال‌ها، معرف گویای دیگری از شتاب فوق‌العاده تورم در آن زمان است: تا سال ۱۹۲۰، بهای گران‌ترین تمبر پستی آلمان ۴ مارک بود؛ در ۱۹۲۱ هزینه ارسال یک نامه یا مرسوله پستی تا ۵۰ مارک افزایش یافت، در ۱۹۲۲ انتشار تمبرهای چندده هزار مارکی اجتناب‌ناپذیر شد و سرانجام در اواخر ۱۹۲۳ - که تورم به اوج خود رسیده بود - از تمبرهای چند میلیارد مارکی (!) هم استفاده شد. در این میان، تنزل ارزش خارجی مارک - در قیاس با کاهش ارزش داخلی آن - به مراتب شدیدتر بود.

در دسامبر ۱۹۱۹، رابطه برابری دلار با مارک بر مبنای هر دلار برابر با ۴۶ مارک بود. دو سال بعد (۱۹۲۱)، این رابطه به ۲۰۹ مارک در مقابل یک دلار تغییر یافت. در دوم ژوئیه ۱۹۲۳ این رابطه به صورت یک دلار معادل ۱۶۰/۰۰۰ مارک و در اول اکتبر به یک دلار در برابر ۲۴۲/۰۰۰/۰۰۰ مارک و در ۳۰ نوامبر همان سال به یک دلار در مقابل ۴۲/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ مارک تبدیل شد (بودوئن، ۱۳۴۷: ۳۱۶/۲، ۳۱۷).

فوق‌تورم آلمان هم مثل سایر تورم‌های بسیار شدید، در آخرین مراحل، به رواج گسترده مبادلات پایاپای منجر شد که این خود بارزترین نشانه بی‌اعتمادی عمومی به پول ملی بود. «تخم‌مرغ با اصلاح سر مبادله می‌شد، یک سوسیس در ازای تعمیر کفش، دو تکه زغال برای ورود به سینما. گفته می‌شد که اگر سبدي پر از پول را در خیابان رها می‌کردی، پس از بازگشت، پول‌ها را دست‌نخورده می‌یافتی، در حالی که سبد ناپدید شده بود» (قبادی، ۱۳۶۸: ۱۸۷).

در آخرین ماه‌های سال ۱۹۲۳، شدت تورم به حدی رسیده بود که قیمت‌ها روزبه‌روز و در اواخر کار حتی ساعت به ساعت و دقیقه به دقیقه چندبرابر - و گاهی چندده‌برابر - می‌شد. معروف است که دست‌فروشان، اسکناس رایج مملکت را با چرخ‌های دستی حمل می‌کردند و صاحبان رستوران‌ها، در ظرف یک روز گاهی چندین بار قیمت اغذیه را تغییر می‌دادند. نوشته‌ها و گزارش‌های نویسندگان و خبرنگارانی که در آن زمان در آلمان مقیم

بوده‌اند، حاوی ماجراهایی بس شگفت‌انگیز و باورنکردنی از افزایش لجام‌گسیخته و لحظه‌به‌لحظه قیمت‌ها در آن ایام است. از جمله ارنست همینگوی - نویسنده معروف امریکایی - که در آن زمان به‌عنوان خبرنگار در آلمان اقامت داشت، ضمن گزارشی درباره این تورم می‌نویسد:

یک آلمانی به من گفت با پولی که تا شش سال قبل برای خرید یک هتل کفایت می‌کرد، حالا فقط چهار بطری مشروب می‌توان خرید! (تولند، ۱۳۷۳: ۸۴).

نویسنده‌ای دیگر روایت می‌کند که وقتی وارد یک رستوران شده بود تا قهوه‌ای بنوشد، قیمت آن ۵ هزار مارک بود، در حالی که پس از نوشیدن آن، به دلیل بالا رفتن قیمت‌ها، مجبور شده بود ۸ هزار مارک بپردازد؛ همچنین، یک خبرنگار انگلیسی در گزارشی به روزنامه خود شکایت کرده بود که ساندویچی را که روز قبل ۱۴ هزار مارک خریده بوده، امروز از همان دکه به قیمت ۲۴ هزار مارک خریداری کرده است؛ و سرانجام نویسنده‌ای دیگر توصیف گویاتری از شتاب جنون‌آمیز افزایش قیمت‌ها در آن روزها ارائه کرده است:

ممکن بود برای خرید سیگار به دکه توتون فروشی می‌رفتید، و وحشت‌زده از قیمت‌های او به سرعت خود را به مغازه یکی از رقبایش می‌رساندید؛ می‌دیدید که قیمت این یکی حتی بالاتر است. با عجله به مغازه اولی برمی‌گشتید که اکنون ممکن بود قیمت‌هایش را چند برابر کرده باشد. چاره‌ای نبود؛ مجبور بودید جیب‌هایتان را بکاویید و دسته بزرگی از اسکناس‌های میلیون یا میلیاردی، بسته به تاریخ روز، را بیرون بیاورید (قبادی، ۱۳۶۸: ۱۸۷).

مصیبت‌بارترین آثار فوق‌تورم آلمان، تأثیرات منفی آن از نظر توزیع عادلانه درآمد‌ها و ثروت‌ها بود. در این جا هم، تورم قربانیان همیشگی خود را داشت. نظیر همه تورم‌ها، بازندگان اصلی این تورم را طبقات و گروه‌هایی تشکیل می‌دادند که به دلایل مختلف درآمد‌های پولی آن‌ها به تناسب بالا رفتن قیمت‌ها افزایش نمی‌یافت؛ از جمله طبقه کارگر که زیان سنگینی متحمل شد.

دست‌مزدهای واقعی، به شدت تنزل کرد و در اوایل ۱۹۲۳ به نصف سطح قبل از جنگ کاهش یافت. از آن پس، با اجرای طرح شاخص‌گذاری (indexation)، وضع اندکی بهبود یافت. با شتاب گرفتن هر چه بیشتر تورم در سال ۱۹۲۳، بسیاری از کارخانه‌ها و مؤسسات ناچار شدند مزد کارگران خود را روزانه پرداخت کنند. با وجود این، بخشی از قدرت خرید دست‌مزدها، در فاصله زمانی بین دریافت پول تا رسیدن به فروشگاه‌ها، نابود می‌شد. حتی سرمایه‌داران کوچک و متوسط و تعداد زیادی از سرمایه‌داران بزرگ نیز از آسیب تورم مصون نماندند.

طبق معمول، بیشترین زیان تورم، دامنگیر وام‌دهندگان و صاحبان سپرده‌های بانکی و کسانی شد که درآمد یا ثروت خود را به صورت نقد نزد خود نگاه‌داری می‌کردند. آنان، هر روز، با تحسر و تأسف، شاهد نابودی تدریجی دارایی‌های خود بودند و به رأی‌العین می‌دیدند که ثمرهٔ سال‌ها رنج و صرفه‌جویی‌شان بر اثر تورم در اندک زمانی سوخت می‌شود و همچون دود به هوا می‌رود.

در مقابل، وام‌گیرندگان، برندگان اصلی تورم بودند و آنان به تناسب میزان بدهکاریشان، از این آشفته‌بازار سوءاستفاده می‌کردند. ناگفته پیداست که در این میان، بیشترین سهم نصیب سرمایه‌داران بزرگ و صاحبان تراست‌ها و کارتل‌ها می‌شد. توماس مان - نویسندهٔ نامدار آلمانی - در بخشی از خاطرات خود، رضایت‌خاطری را که بعضی از محافل حاکم و سرمایه‌داران بزرگ از ادامهٔ تورم و تشدید آن احساس می‌کردند، بدین‌گونه تشریح کرده است:

دست‌کم برای بخشی از طبقهٔ حاکم و صاحبان صنایع بزرگ، تورم پرمفعت بود و بنابراین، آن‌ها هیچ تعجیلی در پایان‌بخشیدن به آن نداشتند. در خلال آن سال‌ها، کروب‌ها، نایسن‌ها، اشتینرها و غیره بدهکاری‌هایشان را که سر به میلیون‌های واقعی می‌زد، با پرداخت میلیون‌های تورمی تسویه کردند و سپس با همین میلیون‌های تورمی، مستغلات و املاکی را به چنگ آوردند که واقعاً میلیون‌ها می‌ارزید (همان: ۱۸۸، ۱۸۶).

در این سال‌ها، در سرتاسر آلمان، هیچ بدهکاری باقی نمانده بود مگر معدودی که از بخت بد طلبکاران خود را به چنگ نیاورده بودند. حتی خود دولت هم، در باطن، از بروز و تداوم تورم چندان ناخشنود نبود؛ چراکه به کمک آن می‌توانست اصل و فرع بدهی‌های هنگفتی را که در زمان جنگ به بار آورده بود، به سهولت پرداخت کند. به موجب یک برآورد، قریب به ۷۵ درصد کل مخارج جنگ - که به بیش از ۱۲۰ میلیارد مارک بالغ می‌شد - از طریق اخذ وام تأمین شده بود. اکنون دولت می‌توانست با پرداخت مارک‌هایی که ارزش واقعی آن فقط در ظرف ۲ سال به $1/20000000000$ کاهش یافته بود (یعنی قدرت خرید آن تقریباً به صفر رسیده بود) (همان)، به راحتی خود را از شر این وام‌ها نجات دهد. برای این منظور، کافی بود که مثلاً در پاییز سال ۱۹۲۳، فقط یک دلار (!) به این کار اختصاص دهد و تازه مبلغی هم طلبکار شود!

در میان عواقب و پیامدهای تورم ۱۹۲۰-۱۹۲۳ آلمان، شاید هیچ‌کدام زیان‌بارتر و خطرناک‌تر از آثار منفی آن بر معنویات و اصول اخلاقی حاکم بر جامعه نبود. با ادامه و

تشدید تورم، رفته رفته، تب سوداگری و بورس بازی بالا گرفت، اشتغال به فعالیت‌های مفید و تولیدی جاذبه خود را از دست داد و در مقابل، فعالیت‌ها و مشاغل کاذب ولی پرسود مانند واسطه‌گری، مطلوب همگان شد. وسوسه عقب‌نماندن از قافله و ثروتمندتر شدن به هر قیمت و هر چه سریع‌تر، به طبقات و قشرهای مختلف - حتی به گروه‌های تحصیل کرده و روشن فکران - سرایت کرد. انگیزه‌های تعاون و از خودگذشتگی به شدت تضعیف شد و روحیه خودخواهی و سودجویی بر جامعه مسلط شد.

یکی از نویسندگان، اوضاع و احوال آلمان در آن دوران و روحیه حاکم بر مردم آن را بدین گونه توصیف و ارزیابی کرده است:

هرگز کسانی که سودای کسب مال بدون زحمت و کار در سر داشته‌اند، شرایطی مساعدتر از آلمان سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۴ نیافته‌اند. آنچه لازم داشتی، مقداری ذکاوت با لاقیدی و بی‌پروایی بود. کار شرافتمندانه، هر قدر ماهرانه هم که بود، چیزی عاید کسی نمی‌کرد و در نتیجه، حتی شهروندان معمولی و صادق هم به تب بورس بازی مبتلا شدند.

... دانشجویان پزشکی به دلالتی سهام روی آوردند. معلم‌ها در کلاس‌های خود سؤالاتی از قبیل این که چگونه می‌توان مقدار ناچیزی پول را به مبلغ کلانی مبدل کرد، طرح می‌کردند و به بحث می‌گذاشتند؛ و پاسخ این بود: خرید ارزهای خارجی، نگهداری آن‌ها برای مدتی کوتاه و سپس فروش مجددشان. از این راه، یک میلیون می‌توانست به پنج میلیون و در نهایت به یک میلیارد تبدیل شود ... مردم، جز درباره مارک و دلار و لیره حرفی نمی‌زدند و خیابان‌های شهرهای بزرگ به هیچ‌چیز بیشتر از یک بازار بورس چون زده شباهت نداشتند. کاباره‌ها و مشروب‌فروشی‌ها مملو از دلال‌هایی بودند که با عواید نامشروعشان ولخرجی می‌کردند (همان).

و بالاخره، توماس مان - نویسنده آلمانی، که پیش‌تر نیز خاطراتی از او نقل شد - توصیف گویاتری ارائه می‌کند؛ توصیفی که به حق، در مورد اکثریت قریب به اتفاق تورم‌های شدید صادق است:

تورم شدید انقلابی است از بدترین نوع ... زیرا در مصادره و توزیع مجدد اموالی که از تورم ناشی می‌شود، نه حساب و کتابی وجود دارد و نه عدالتی. شیوه ناروای «هر که برای خویشتن»، به قانون زندگی مبدل می‌شود و تنها قدرتمندترین، بادست و پاترین و لاقیدترین انسان‌ها - گفتارهای زندگی اقتصادی - قادرند سالم و سرحال از این معرکه بیرون آیند. توده عظیمی که به نظم موجود اعتماد کرده است، بی‌گناهان و ساده‌دلان، همه آن‌هایی که به کارهای تولیدی و مفید اشتغال دارند اما از شگردهای تردستی با پول بی‌خبرند، سال‌خوردگانی که امیدوار بودند باقی مانده عمر را با پس‌انداز سال‌های جوانی سپری کنند،

همه این‌ها محکوم به تیره‌روزی‌اند. تجربه‌ای از این دست، روحیه یک ملت را مسموم می‌کند ... (همان: ۱۵۹).

فوق‌تورم آلمان، صرف‌نظر از جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی، ابعاد سیاسی گسترده‌ای نیز داشت؛ از جمله در تعیین خطوط کلی تحولات آینده این کشور و به‌ویژه در فراهم‌آوردن مقدمات پیروزی نازیسم که سرانجام به جنگ دوم جهانی منجر شد، نقش اساسی ایفا کرد. بدین ترتیب، تورمی که مستقیماً یا دست‌کم به طور غیرمستقیم مخلوق جنگ بود، به نوبه خود زمینه‌ساز بروز جنگی عظیم‌تر و مخرب‌تر شد.

در این زمینه بی‌مناسبت نیست اظهارنظری که چند سال قبل در یکی از مقالات اکسپرس تحت عنوان «تورم: خطر جنگ جهانی سوم» درج شده بود، عیناً نقل شود:

دنیا بدون شک فراموش نکرده است (و ملت آلمان مخصوصاً نباید از یاد برده باشد) که جنگ جهانی دوم زاینده پیدایش فاشیسم بود. فاشیسم و هیتلر را ۱۰ میلیون نفر بیکار آلمانی که سپاه هراس‌آور و عظیم‌ترین تکیه‌گاه اجتماعی دیکتاتوری و فاشیسم را تشکیل می‌دادند، به وجود آوردند و ۱۰ میلیون بیکاری که هیتلر را به وجود آوردند، با بلای علاج‌ناپذیر تورم بیکار شده بودند و سرانجام جنگ جهانی دوم که خاطره‌اش در تاریخ به‌عنوان عظیم‌ترین قصابی و آدم‌کشی همه قرون و اعصار ثبت شده است، محصول مستقیم و فرزندِ خلفِ تورم و بیکاری بود ... (روزنامه اطلاعات، ش ۱۴۵۱۱).

تحلیل و ارزیابی توماس مان نیز تقریباً مؤید همین نظر است:

یک خط مستقیم، جنون تورم آلمان را به دیوانگی رایش سوم متصل می‌کند ... میلیون‌ها انسانی که در جریان این تورم دست‌مزدها و پس‌اندازهایشان غارت شد، به توده‌هایی تبدیل شدند که دکتر گوبلز به کارشان گرفت ... مردم آلمان که غارت شده بودند، به ملتی چپاول‌گر تبدیل شدند (قبادی، ۱۳۳۸: ۱۸۹، ۱۹۰).

نویسنده‌ای دیگر هم نوشت:

هیچ‌چیز به اندازه تورم، مردم آلمان را چنین زخم‌خورده، تا این حد سرشار از نفرت و آماده برای هیتلر نساخت (همان).

هیتلر خود بهتر از هر کس به این امر واقف بود و از این وضع بهترین بهره‌برداری را در جهت تحقق اهداف خود به عمل آورد.

در پایان، جا دارد که به فرجام این تورم نیز اشاره‌ای شود:

در آخرین روزهای سال ۱۹۲۳، که تورم به اوج خود رسیده بود، گروهی از کارشناسان طراز اول مالی به ریاست دکتر شاخنت برای مقابله با بحران فراخوانده شدند. در بیستم

نوامبر همان سال، مارک‌های رایج رسماً باطل و غیرقانونی اعلام و واحد پولی جدیدی موسوم به «رتن مارک» جایگزین آن شد که به نسبت یک به یک ترلیون (= ۱۰۰۰ میلیارد) با مارک‌های قدیم قابل تبدیل بود. پشتوانه پول جدید، «املاک و دارایی‌های موجود در سراسر رایش» ذکر شد که البته جنبه کاملاً صوری داشت. در این میان، شرایط بین‌المللی نیز تا حدود زیادی مساعد شده بود و از جمله دولت‌های فاتح، به دلیل نگرانی شدیدی که از وخیم‌تر شدن وضع اقتصادی آلمان داشتند، از فشارها و عملیات ایدایی خود کاستند، و حتی مسئله پرداخت غرامات جنگی را هم معلق گذاشتند. این اوضاع و احوال به دولت امکان داد که با تنظیم بودجه‌ای متعادل، حجم اسکناس را تحت کنترل درآورد. ضمناً اتخاذ یک سیاست انقباضی بسیار شدید که به ورشکستگی بسیاری از مؤسسات و نیز کاهش شدید سرمایه‌گذاری و افزایش بیکاری منجر شد نیز مهار تورم را تسهیل کرد (همان).

بدین ترتیب، فاجعه تورم آلمان ظاهراً پایان پذیرفت ولی زخم‌های عمیق و غده‌های چرکینی که این تورم از خود بر جای گذاشت، به این سادگی‌ها درمان‌پذیر نبود و سرانجام با درمانی که به مراتب از خود درد بدتر بود، یعنی نازیسم و جنگ دوم جهانی، به‌ظاهر برطرف شد.

۶.۲ تورم چین (۱۹۴۷-۱۹۴۹)

تورمی که در آخرین سال‌های حکومت چیانکایچک پدید آمد، از بعضی جهات، به تورم‌هایی که در صفحات قبل توصیف آن‌ها رفت، شباهت داشت. این تورم هم مسبوق به یک جنگ داخلی طولانی و بسیار فرساینده و نیز متأثر از تشنج‌ها و کشمکش‌های سیاسی حادی بود که قریب به ۲۰ سال بین کمونیست‌ها به رهبری مائوتسه‌تونگ از یک سو و طرف‌داران کومین‌تانگ به رهبری چیانکایچک از سوی دیگر جریان داشت. تورم مزبور، ضمناً از فساد مالی بسیار گسترده‌ای که در ارکان دولت کومین‌تانگ رخنه کرده بود، مایه می‌گرفت. به هر حال، چگونگی شروع این تورم بدین گونه بود:

در اوایل ۱۹۴۷، دولت آمریکا به منظور تقویت بنیه اقتصاد متزلزل چین، تصمیم گرفت یک وام ۵۰۰ میلیون دلاری به این کشور اعطا کند مشروط بر این که دولت چین طی ۶ ماه یک برنامه تجدیدنای اقتصادی را عملی کند. نتایج اجرای این برنامه، اندکی بعد آشکار شد. قیمت هر دلار آمریکا از ۷۵۰۰ دلار چین به ۱۵۰۰۰ ترقی کرد. به تعبیری دیگر، ارزش خارجی دلار چین به نصف کاهش یافت (مارکانت، ۱۳۴۵: ۳۱۰).

به موجب تصمیم دولت کومین تانگ، بانک مرکزی چین به چاپ و انتشار مقادیر زیادی اسکناس مبادرت کرد. این اقدام که اساساً به انگیزه تأمین بودجه بسیج ۱۰ میلیون سرباز برای جنگ قطعی با کمونیست‌ها صورت گرفت، پیامدهای وحشتناکی به بار آورد. شدت افزایش قیمت‌ها به حدی رسید که مردم برای خرید ارزاق و احتیاجات روزانه خود ناچار بودند پول را با سبد حمل کنند و حتی برای ارسال یک نامه با پست هوایی به مقصد اروپا یا امریکا معادل یک صد هزار دلار چینی تمبر بخرند.

در ژوئیه ۱۹۴۸ - یعنی سه ماه پس از آن‌که چیانکایچک به دنبال یک کناره‌گیری تصنعی دوباره بر اریکه قدرت قرار گرفت - نرخ کالاهای مورد مصرف عمومی در مقایسه با سال‌های پیش از جنگ سه میلیون بار افزایش یافته بود. در نتیجه این بحران وحشتناک، اندوخته‌های طبقات متوسط و سرمایه‌های کوچک تا دلار آخر نابود شد و کابوس فقر و قحطی، سایه شوم خود را بر این سرزمین گسترانید (همان).

بروز این تورم، قطعاً در فراهم‌آوردن موجبات سقوط رژیم چیانکایچک و پیروزی کمونیست‌ها تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشت و به تعبیر بعضی از صاحب‌نظران، به‌منزله تیر خلاص رژیم چیانکایچک بود.

۳. بررسی وجوه تشابه تورم‌های مورد بررسی

با توجه به موردپژوهی (بررسی موردی) انجام‌شده - که در طی آن، از علل و عوامل موجه و چگونگی شروع و سیر تورم‌های شش‌گانه و نیز آثار و پیامدهای آن‌ها جداگانه سخن رفت - مشترکات آن‌ها به شرح زیر است:

در تمامی شش تورم مورد بررسی، علت اولیه و یا به تعبیر دقیق‌تر علت‌العلل بروز تورم، وقوع جنگ یا انقلاب، و در مواردی نیز ترکیبی از این دو بوده است. توجیه و تبیین این سببیت دشوار نیست:

در دوران جنگ یا انقلاب، حجم تولید، به‌ویژه تولید کالاهای مصرفی و غیرنظامی، به‌شدت تقلیل می‌یابد. این کاهش، معلول علل و عوامل متعدد و متنوعی است که از آن جمله‌اند: تقلیل سرمایه‌گذاری، ضرورت اختصاص قسمت اعظم امکانات و عوامل تولید به مصارف جنگی، کشمکش‌های طبقاتی، عدم ثبات سیاسی، نامشخص بودن نظام و حدود مالکیت، عدم امنیت حقوقی و قضایی، و بی‌اطمینانی به آینده. این کاهش تولید، به نوبه خود، به محدودشدن ظرفیت مالیاتی کشور و در نتیجه تقلیل عمده حجم عواید دولت

متممی می‌شود و این در حالی است که به علت جنگ یا انقلاب، نیازهای مالی دولت، در قیاس با گذشته، افزایش فاحشی حاصل کرده است. در این شرایط، حکومت‌ها معمولاً به آسان‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین روش تأمین درآمد - که در عین حال پرمخاطره‌ترین شیوه نیز هست - متوسل می‌شوند و می‌کوشند کسری عواید خود را با به‌کارگرفتن ماشین‌های چاپ اسکناس جبران کنند که نتیجه قهری آن نمی‌تواند چیزی جز بروز تورم باشد. در این میان، آنچه بر سرعت تورم می‌افزاید، محدودیت امکانات ورود کالا از خارج و نیز دشواری‌های مربوط به توزیع کالاها و خدمات در سطح کشور به دلیل وجود نامنی و بی‌ثباتی از یک سو و حاکم‌شدن یک جو روانی وحشت از آینده و انتظار دائمی برای افزایش بیش از پیش قیمت‌ها از سوی دیگر است که به سهم خود، به ازدیاد سطح تقاضا دامن می‌زند. با افزایش شدید قیمت‌ها، هزینه‌های دولت دیگر بار فزونی می‌یابد که این خود مستلزم انتشار اسکناس بیشتری است و متعاقب آن قیمت‌ها مجدداً صعود می‌کند. به این ترتیب، اقتصاد جامعه ناگزیر در معرض چرخه معیوبی از تعاقب متوالی افزایش قیمت‌ها و انتشار اسکناس جدید قرار می‌گیرد که غالباً تا نابودی کامل واحد پول ملی ادامه می‌یابد.

ناگفته نماند که در امر فوق‌تورم ۱۹۲۰-۱۹۲۳ آلمان، عامل جنگ ظاهراً غایب است چراکه این تورم حداقل دو سال بعد از پایان جنگ جهانی اول شروع شد، ولی با دقت بیشتر، آثار تعیین‌کننده جنگ مزبور - به طور غیرمستقیم - در فراهم‌آوردن زمینه‌های مناسب و مساعد تورم به‌وضوح قابل مشاهده است، همچنان که آثار غیرمستقیم آن در ایجاد زمینه مناسب برای شروع جنگ جهانی دوم نیز مشهود است. در تورم چین نیز فساد وسیع و عمیق حاکم بر ارکان نظامی حکومتی، شاید به اندازه جنگ، و حتی بیش از آن، در فراهم‌آوردن موجبات تورم لجام‌گسیخته سال‌های پایانی رژیم چیانگ‌کایچک مؤثر بوده است. در کلیه تورم‌های توصیف‌شده، جریان افزایش قیمت‌ها اساساً بر اثر، و یا به تعبیر دقیق‌تر از طریق، فزونی میزان تقاضا بر امکانات عرضه - یعنی به‌شکل «تورم ناشی از مازاد تقاضا» (demand-pull-inflation) - پدید آمده است. بدیهی است که متعاقباً به دلیل افزایش هزینه‌های تولید کالاها و خدمات، و به‌ویژه دست‌مزدها، بروز «تورم ناشی از فشار هزینه‌ها» (cost-push-inflation) مزید بر علت شده و بر شدت تورم افزوده است. ادامه این جریان سرانجام به یک توالی و تعاقب افزایش قیمت‌ها و هزینه‌های تولید و دست‌مزدها منجر شده است؛ هر چند که این افزایش، در مقایسه با ازدیاد قیمت‌ها، غالباً به نسبتی به مراتب کمتر و با تأخیر صورت می‌گرفته است.

در زمان وقوع تورم‌های مذکور، پول اعتباری یا تحریری (چک و وسایل پرداخت مشابه) و نیز اعتبارات بانکی رواجی نداشته و در مقابل اسکناس وسیله اصلی پرداخت بوده و بخش عمده نقدینگی را تشکیل می‌داده است. از این رو، افزایش حجم آن، عامل عمده بالارفتن سطح تقاضا و در نتیجه افزایش قیمت‌ها بوده است.

در تورم‌های بررسی شده، سرعت تورم غالباً بر سرعت افزایش حجم پول در گردش پیشی می‌گرفته و در نتیجه افزایش مجدد و بیشتر نقدینگی را الزامی می‌ساخته که این توالی خود بر آتش تورم دامن می‌زده است.

در مراحل نهایی تورم‌های یادشده، پول، با ازدست‌دادن وظایف و نقش‌های سه‌گانه خود (ملاک ارزش، وسیله مبادله و وسیله ذخیره‌بودن)، علت وجودی خود را تقریباً از دست داده و در نتیجه آشکالی از مبادله کالا با کالا یا کالا با خدمت جایگزین آن شده است که موارد بارز آن در تورم شوروی و تورم آلمان مشاهده می‌شود.

در همه تورم‌های مورد بررسی، تورم قربانیان همیشگی خود - پس‌اندازکنندگان، طلبکاران، صاحبان درآمد ثابت و نیمه‌ثابت - را داشته و موجب غیرعادلانه‌تر شدن توزیع ثروت‌ها و درآمدها شده است تا آن‌جا که به‌جرئت می‌توان گفت که گزاره «تورم فقرا را فقیرتر و اغنیا را غنی‌تر می‌کند» در تورم‌های مذکور مصداق تام داشته است.

۴. نتیجه‌گیری

صرف‌نظر از بعضی عوامل غیراقتصادی نظیر جنگ، انقلاب، بی‌ثباتی سیاسی، خشک‌سالی و نظایر آن که نقطه شروع - و به تعبیر دیگر، زمینه‌ساز - بروز تورم‌های مورد بررسی بوده‌اند، افزایش حجم پول در گردش - که در اصطلاح اقتصادی امروز غالباً از آن به حجم نقدینگی تعبیر می‌شود - عامل اصلی و عمده وقوع تورم‌های مذکور بوده است. از این رو، شاید بتوان ادعا کرد که تجربیات حاصل از تورم‌های یادشده، در مجموع، مؤید نظر پول‌گرایان (monetarists) مبنی بر تعیین‌کننده‌بودن تأثیر عوامل پولی در پیدایش و روند تورم است. تجربیات مزبور همچنین با آرای طرف‌داران نظریه مقداری پول (quantity theory of money) دایر بر ارتباط مستقیم و معلول‌بودن تغییرات قیمت‌ها نسبت به تغییرات حجم پول در گردش، کم‌وبیش، مطابقت دارد هر چند که با نظر دیگر آن‌ها مبنی بر متناسب‌بودن این دو دسته از تغییرات هماهنگی ندارد زیرا - چنان‌که مشاهده شد - سرعت افزایش قیمت‌ها در تورم‌های مذکور غالباً از سرعت افزایش حجم پول در گردش به‌مراتب بیشتر بوده است.

مرور تجربیات مزبور در ضمن مبین این نتیجه‌گیری اساسی هم هست که برای مقابله قطعی و ریشه‌ای با تورم، قبل از هر چیز، باید به سراغ عوامل و متغیرهای پولی - و مهم‌تر از همه - محدود کردن و متناسب کردن حجم نقدینگی با نیازهای اقتصادی جامعه رفت و موجبات اعاده اعتماد عمومی را به ثابت ماندن ارزش پول و توانایی آن برای ذخیره‌سازی مطمئن ارزش‌های اقتصادی فراهم آورد. افزون بر این، لازم است به مسئله بسیار اساسی رعایت انضباط مالی از جانب دولت و جلوگیری از بروز کسری بودجه هم به شکلی جدی اندیشید که بدون آن، محدود کردن حجم نقدینگی - و به تبع آن، کنترل تورم - مطلقاً قابل تصور و میسر نیست.

و سرانجام باید بر نکته اساسی دیگری نیز تأکید کرد و آن خصیصه خودافزایی و سیرانباشتگی تورم‌های مورد بررسی است که در فاصله زمانی نه چندان طولانی (حداکثر پنج سال) از تورمی بسیار خفیف و ملایم به تورمی لجام‌گسیخته و غیرقابل کنترل تبدیل شدند. بی‌گمان اگر در مراحل اولیه این تورم‌ها، تدابیر لازم و مقتضی برای مقابله با آن‌ها اندیشیده و اجرا می‌شد، سیر صعودی افزایش قیمت‌ها به سهولت و سرعت مهارپذیر بود چراکه به گفته سعدی:

سر چشمه شاید گرفتن به بیل چو بر شد نشاید گذشتن به پیل

و این واقعیتی است که در مورد تورم کنونی ایران - که از نظر شدت در فاز سوم یعنی در مرحله «تورم تازنده یا چهارنعل» قرار دارد - نیز کاملاً صادق است با این توضیح که احتمال تبدیل آن به تورمی افسارگسیخته و مهارناپذیر کاملاً قابل تصور و حتی محتمل است و برای اجتناب از آن هم فرصت زیادی باقی نمانده است.



تصویر ۱. نمونه‌ای از اسکناس‌ها و تمبرهای منتشر شده در آلمان در سال ۱۹۲۳ م.
اسکناس ۲۰۰ میلیارد مارکی که در تورم سال ۱۹۲۳ آلمان به جریان گذاشته شده بود.



تصویر ۲. تمبرهای ۱۰ تا ۵۰۰ میلیون مارکی.^{۱۲}

پی‌نوشت

۱. این تعبیر را روان‌شاد دکتر حسین عظیمی و حمیدرضا غفارزاده در کتاب *تورم، راهنمایی بر بحران در تئوری اقتصادی معاصر* (از انتشارات امیرکبیر) به کار برده‌اند.
۲. این تعبیر را استاد ارجمند دکتر باقر قدیری اصلی در مقاله «آخرین دور مبارزه با تورم در ایران» مندرج در *مجله تحقیقات اقتصادی* (ش ۳۷-۳۸، از انتشارات دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران) به کار برده‌اند.
۳. ضایعات انسانی و خسارات مالی جنگ داخلی امریکا - با توجه به جمعیت این کشور در آن زمان - بسیار فاحش بود. در تأیید این مدعا کافی است یادآور شویم که رقم کل تلفات جنگ داخلی امریکا حدود ۶۲۰/۰۰۰ نفر بوده که از مجموع تلفات این کشور در جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم و جنگ کره بیشتر است (کندی، ۱۳۷۱: ۶۷).
۴. این گفته، یادآور یکی از قوانین معروف علم اقتصاد موسوم به «قانون گرشام» است. به موجب این قانون، هر گاه در جامعه‌ای دو نوع پول هم‌زمان در جریان باشد که یکی از آن‌ها به دلیل یا جهت خاصی (مثلاً نوتر بودن، عیار بیشتر و یا ارزش تجاری زیاده‌تر داشتن و غیره)، مطلوب‌تر از دیگری باشد، پولی که کمتر مطلوب است (= پول بد)، پول مطلوب (= پول خوب) را از جریان خارج می‌کند.
۵. لیور (Livre) به پول رایج فرانسه در آن زمان اطلاق می‌شد. در سال ۱۷۹۵، فرانک رسماً به‌عنوان واحد پول کشور برگزیده شد. شایان توجه است که ارزش فرانک تقریباً با لیور معادل بود چنان که هر ۸۱ لیور دقیقاً ۸۰ فرانک ارزش داشت (قبادی، ۱۳۶۸: ۱۶۸).
۶. بنا به نوشته شادروان ابراهیم پورداوود، واژه «اسکناس» احتمالاً از همین واژه Assignat گرفته شده است (برای توضیحات، بیشتر ← *هرمزنامه*، چاپ دوم، تهران: انتشارات فروهر، ص ۲۴۴).
۷. معروف است وقتی روبسپیر را برای اعدام به طرف میدان کنکور می‌بردند، در مسیر او عده‌ای از تماشاچیان به طعنه، شعار «مرده باد حداکثر!» سر داده بودند (دورانت، ۱۳۶۵: ۹۶/۱۱).
۸. شاخص قیمت‌ها [در روسیه] از ۱۰۰ در ۱۹۱۴ به ۳۹۸ در دسامبر ۱۹۱۶ و ۷۰۲ در ژوئن ۱۹۱۷ رسیده بود (کندی، ۱۳۷۱: ۲۰۹).
۹. در بعضی موارد، مالکان کارخانه‌ها در جریان جنگ‌های داخلی می‌کوشیدند کارخانه‌ها را ویران سازند تا مورد استفاده کارگران و حکومت بلشویک‌ها قرار نگیرد (نهر، ۱۳۵۱: ۱۲۵۳/۲).
۱۰. این محاصره به قدری سخت و مؤثر بود که در تمامی سال ۱۹۱۹ روسیه نتوانست هیچ چیزی بخرد یا بفروشد (نهر، ۱۳۵۱: ۱۲۶۱/۲).
۱۱. چنان که در جایی دیگر توضیح خواهیم داد، لنین پس از چندی موضع کاملاً مغایری اتخاذ کرد.

۱۲. تا سال ۱۹۲۰، بهای گران‌ترین تمبر پستی آلمان ۴ مارک بود. در سال ۱۹۲۱، هزینه ارسال یک نامه یا مرسوله پستی تا ۵۰ مارک افزایش یافت. در سال ۱۹۲۲، انتشار تمبرهای چندده‌هزار مارکی امکان‌پذیر شد و سرانجام در اواخر سال ۱۹۲۳ که تورم به اوج خود رسیده بود، از تمبرهای چندمیلیارد مارکی هم استفاده شد (امین سبحانی، ۱۳۶۱).

منابع

- اطلاعات (روزنامه)، ضمیمه شماره ۱۴۵۱۱.
- امین سبحانی، ابراهیم (۱۳۶۱). «گرفتاری‌های اقتصادی ناشی از جنگ»، مجله سرورش، س ۴، ش ۱۶۶. بودون، فردیناند (۱۳۴۷). *اقتصاد نوین*، ترجمه احمد نامدار، ج ۲، تهران: چاپ و انتشارات اقبال. پورداود، ابراهیم (۱۳۳۱). *هرمزنامه*، چاپ اول، تهران: انجمن ایران‌شناسی.
- تروی‌تیک، ج. ا. (۱۳۶۲). *تورم، راهنمایی بر بحران در تنوری اقتصادی معاصر*، ترجمه حسین عظیمی و حمیدرضا غفارزاده، تهران: امیرکبیر.
- تولند، جان (۱۳۷۳). *چهره واقعی هیتلر*، ترجمه محمد بامداد، تهران: هفته.
- دورانت، ویل و آریل (۱۳۶۵). *تاریخ تمدن، عصر ناپلئون*، ج ۱۱، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ساموئلسون، پل (۱۳۵۰). *اقتصاد*، ترجمه حسین پیرنیا، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- شوئل، فرانک (۱۳۶۳). *امریکا چگونه امریکا شد؟*، ترجمه ابراهیم صدقیانی، تهران: امیرکبیر.
- قبادی، فرخ و فریبرز رئیس‌دانا (۱۳۶۸). *پول و تورم*، تهران: پیشبرد.
- قدیری اصلی، باقر (۱۳۵۶). «آخرین دور مبارزه با تورم در ایران»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، ش ۳۷-۳۸.
- کتابی، احمد (۱۳۷۱). *تورم: علل، آثار و راه‌های مقابله با آن*، تهران: چاپ و انتشارات اقبال.
- کندی، پال (۱۳۷۱). *ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ*، ترجمه م. قائد و دیگران، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- مارکانت، هانری (۱۳۴۵). *زردهای سرخ*، ترجمه هوشنگ منتصری، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی.
- مهاجر ایروانی، امان‌الله (۱۳۴۸). *مبانی سیاست اقتصادی*، تهران: امیرکبیر.
- نهر، جواهر لعل (۱۳۵۱). *نگاهی به تاریخ جهان*، ترجمه محمود تفضلی، ج ۲، تهران: امیرکبیر.

Menzel, K. H. (1970). *Staat System Und Weltpolitik*.

The New Encyclopaedia Britannica (1984). *Micropedia*, 15th edition, Encyclopaedia Britannica, Inc.

Sills, David L. (editor). *International Encyclopedia of Social Sciences*. New York: The Macmillan Company & The Free Press.